

مخالفتان انتخاب جانشین پیامبر ﷺ در سقیفه (۲)

محمد حسین فیض اخلاقی^۱

سید حسن فاطمی (موخذ)^۲

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

چکیده

واقعه سقیفه، پس از رحلت رسول خدا ﷺ، نخستین گام عملی جهت ایجاد اختلاف میان مسلمانان بوده است. در سقیفه بنی ساعده، عده‌ای از صحابه بر خلاف وصیت پیامبر اکرم ﷺ درباره خلافت امیر مؤمنان ﷺ، ابوبکر را به عنوان جانشین آن حضرت انتخاب کردند. از این رو، جریان سقیفه، فراز مهمی در تاریخ به شمار می‌رود که باید از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار بگیرد. یکی از ادعاهای برخی از علمای اهل سنت، بیعت اهل حل و عقد با ابوبکر است. ادعایی که در مقاله «بررسی حضور اهل حل و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی ساعده»^۳ رد شد. در مقاله کنونی به اسامی کسانی که با انتخاب خلیفه در سقیفه و خلافت ابوبکر مخالف بودند اشاره می‌شود تا ادعای یادشده، بیش از پیش نقد و رد شود. در برخی از منابع معاصر، نام ۴۸ تن از مخالفان برده شده، اما پژوهش حاضر ۷۲ تن از مخالفان ابوبکر را معرفی و چگونگی مخالفتشان را تبیین کرده است. در مقاله پیشین^۴ به نام ۳۵ نفر از مخالفان ابوبکر اشاره شده بود و این مقاله به ۳۷ تن دیگر می‌پردازد.

واژگان کلیدی

سقیفه بنی ساعده، خلافت ابوبکر، مخالفان ابوبکر، اهل حل و عقد، کلام، تاریخ خلفا، تاریخ اسلام

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم و سطح سه مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم،

feyz1313@chmail.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی اراک، hassanfatemi@yahoo.com

۳. از همین نویسندگان.

۴. از همین نویسندگان.

پیش‌گفتار

رسول خدا ﷺ در دوران حیاتشان بارها به جانشینی علی بن ابی طالب رضی الله عنه اشاره کرده و به مسلمانان تأکید کردند که پس از رحلتشان از ایشان اطاعت کرده و آن حضرت را به عنوان خلیفه بپذیرند. با این حال، گروهی از صحابه در محلی به نام سقیفه بنی ساعده گرد آمدند تا درباره جانشین آن حضرت تصمیم بگیرند! آنان پس از بحث و جدل‌های بسیار، در نهایت، ابوبکر را به عنوان خلیفه مسلمانان منصوب کردند. این در حالی است که در خود سقیفه و خارج از آن، مخالفت‌های بسیاری با خلافت ابوبکر وجود داشت.

عملیات منحرف کردن خلافت اسلامی از جایگاه اصلی خویش، رویداد بزرگ و تلخی است که تبعاتش همچنان ادامه دارد. به همین دلیل، بررسی و تحلیل دقیق آنچه در سقیفه و پیرامون آن روی داده، ضروری است.

عالمان اهل سنت، بیعت اهل حلّ و عقد را یکی از راه‌های مشروعیت خلافت شمرده‌اند. در مقاله «بررسی حضور اهل حلّ و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی ساعده»^۵ روشن شد که اهل تسنّن درباره تعریف و تعداد اهل حلّ و عقد اختلاف دارند. این اختلاف، شامل قول به بیعت اهل حلّ و عقد شهرهای مختلف تا بیعت پنج نفر، دو نفر و یک نفر می‌شود! یعنی برای مشروعیت‌بخشی به خلیفه، بیعت یک نفر یا دو نفر یا پنج نفر یا اهل حلّ و عقد شهرهای مختلف، کافی است.^۶ به عنوان نمونه، تفتازانی، عالمان، رئیس‌ان و افراد برجسته را اهل حلّ و عقد دانسته ولی بیعت یک تن از اینها را کافی شمرده است!^۷

از دیدگاه عالمان سنی، اهل حلّ و عقد، کسانی هستند که رئیس قبیله یا گروهی باشند یا از عالمان قوم و افراد برجسته آن شمرده شوند. البته «برجسته‌بودن» ملاک روشنی ندارد؛ اما با دو معیار «علم» و «ریاست» می‌توان بررسی کرد که چه کسانی از اهل حلّ و عقد، موافق یا مخالف خلافت ابوبکر بودند.

در مقاله پیشین بیان شد که جز سعد بن عبادة به عنوان رئیس قبیله و عمران بن حصین به عنوان عالم، هیچ‌کدام از حاضران در سقیفه، طبق تعریف تفتازانی، اهل حلّ و عقد نبودند. ضمناً یکی از آن دو یعنی سعد بن عبادة، خود مدّعی خلافت بود و موضع نفر دیگر، روشن نیست. از این رو می‌توان گفت که اهل حلّ و عقد، ابوبکر را به خلافت منصوب نکردند و این مبنای آنها، توجیهی برای مقبول‌نشان‌دادن وی در تاریخ است. با این حال در این مقاله با قرائن جدیدی که به دست آمد

۵. فصلنامه دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، ش ۱۴.

۶. ن. کة الاحکام السلطانیة، ص ۸.

۷. شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۲.

از عمران به عنوان یکی از مخالفان ابوبکر یاد خواهد شد. همچنین درباره احتمال ریاست و اهل حلّ و عقد بودن «اسید بن حضیر» که در سقیفه با ابوبکر بیعت کرد بحث خواهد شد.

گام بعدی که در مقاله کنونی برداشته می‌شود، شناسایی مخالفان خلافت ابوبکر است. شماره‌کردن مخالفان ابوبکر، صلاحیت وی را در خلافت از دید صحابه زیر سؤال برده و می‌تواند ادعای بیعت اهل حلّ و عقد را با ابوبکر، بیش از پیش با چالش مواجه سازد.

کتاب «جریان‌شناسی مخالفان سقیفه (گونه‌شناسی و شخصیت‌شناسی)» ضمن بررسی تحلیلی وقایع مربوط به سقیفه، ۴۰ تن از مخالفان ابوبکر در موضوع غصب خلافت را معرفی نموده است. همچنین مقاله اینترنتی «صحابه منتقد خلافت ابوبکر»^۸ افزون بر برخی از طوایف، حدود ۳۷ نفر از معترضان را برشمرده است. پژوهش حاضر، نام ۷۲ تن از مخالفان ابوبکر و معترضان به غصب خلافت توسط وی را جمع‌آوری کرده و چگونگی مخالفت آنان را توضیح می‌دهد. همچنین درباره اینکه کدامشان می‌توانند جزو اهل حلّ و عقد باشند، گفت‌وگو می‌شود. گفتنی است که در مقاله پیشین^۹ به ۳۵ نفر از مخالفان پرداخته شده بود و در این مقاله به نام سایر مخالفان که ۳۷ تن هستند اشاره می‌شود. در مقاله بعدی گروه‌ها و طوایف مخالف ابوبکر مورد بررسی قرار گرفت؛ ان شاء الله.

برخی از مخالفان ابوبکر در سقیفه حضور داشتند و در مقاله «بررسی حضور اهل حلّ و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی‌ساعده»^{۱۰} به شرح حال آنان پرداخته شد. بنابراین مقاله کنونی درباره آنان توضیحی ارائه نمی‌کند بلکه در انتها فهرست آنان را به عنوان مخالف می‌شمارد. در مقاله حاضر در ۳۷ گفتار به افراد مخالف پرداخته خواهد شد. البته در ابتدا توضیحاتی تکمیلی نسبت به مطالب مقاله پیشین می‌آید. بیشتر منابع برگرفته از دو نرم‌افزار «جامع الاحادیث ۳/۵» و «مکتبه اهل البیت ۲» است. با توجه به اینکه این پژوهش ادامه مقاله قبلی است شماره گفتارها از ۳۶ آغاز می‌شود.

توضیح و تکمیل

پس از انتشار مقاله شماره یک، مطالب دیگری به دست آمد که لازم است جهت تکمیل به آن اشاره شود. همچنین باید نسبت به برخی از مباحث نکاتی گفته شود.

۸. <https://fa.wikifeqh.ir>

۹. مخالفان انتخاب جانشین پیامبر در سقیفه (۱)، دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، ش ۱۷.

۱۰. دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، ش ۱۴.

یکی از گزاره‌های تازه یافت شده، نامه امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن حضرت پس از جنگ نهروان در پاسخ به پرسشی درباره ابوبکر، عمر و عثمان، نامه‌ای را خطاب به پیروان خویش نوشتند. در این نامه، ماجرای غصب خلافت، اقدامات انصار، نام بعضی از کسانی که می‌خواستند به امام علیه السلام برای بازپس‌گیری خلافت یاری برسانند و شرح برخی از وقایع آمده است. نام ابان بن سعید و برادرش خالد، مقداد، ابوذر، سلمان، عمار، زبیر، ابوسفیان و براء بن مالک در میان طالبان یاری به امام علیه السلام دیده می‌شود. از تعبیر «رَهط» و «مِنْهُمْ» در روایت و قرائن تاریخی و حدیثی دیگر برداشت می‌شود که این افراد، تنها بخشی از کسانی بودند که می‌خواستند به ایشان برای بازگردانی حکومت کمک کنند.

نامه مذکور در کتاب «المسترشد»^{۱۱} نوشته طبری آملی (م قرن ۴ق) و با سند دیگری با تفصیل بیشتر و اختلافات جزئی در کتاب «کشف المحجّة»^{۱۲} نوشته سید ابن طاووس (م ۶۶۶ق) نقل شده است. به عنوان نمونه در کتاب سید به جای براء بن مالک نام براء بن عازب دیده می‌شود. در نتیجه، نامه مذکور مؤیدی برای مخالفت این افراد با ابوبکر است.

گزاره دیگر، مربوط به گروهی است که هیچ واجبی را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر ندادند و دوستی با آنان واجب است. نام این افراد که در حدیث امام سجاده علیه السلام آمده، عبارت است از: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، جابر بن عبدالله، حذیفه، ابو هیثم بن تیهان، سهل بن حنیف، ابو ایوب انصاری، عبدالله بن صامت و عبادة بن صامت و کسانی که راه و روششان مانند این افراد بوده است.^{۱۳} روشن است که واجب‌ترین امور پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت‌مداری نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنی با دشمنان ایشان بوده است. بنابراین این گروه هرگز از مسیر ولایت منحرف نشدند و این گزاره، مؤیدی بر مخالفت این اشخاص با ابوبکر است. واجب‌بودن دوست‌داشتن آنان بر استقامتشان در راه ولایت تأکید می‌کند.

مسأله دیگر آن است که مخالفت برخی از افراد با ابوبکر و به طور کلی با جریان سقیفه، به طور صریح در تاریخ و حدیث ثبت شده است. اما درباره برخی از اشخاص اینگونه نیست. ابوسعید خُدَری، جابر بن عبدالله انصاری و براء مالک از این دسته‌اند که درباره هر کدام به اجمال بحث می‌شود.

۱۱. المسترشد، ص ۴۱۱، ح ۱۴۱.

۱۲. کشف المحجّة، ص ۲۴۰.

۱۳. الخصال، ص ۶۰۷، ح ۹.

اگرچه مخالفت صریح ابوسعید با ابوبکر یافت نشد، اما وی احادیث فراوانی درباره ولایت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و افضلیت ایشان و نیز ولایت اهل بیت علیهم السلام^{۱۴} نقل کرده است. ابوسعید در حدیث امام سجاده علیه السلام با صفت «مستقیم» به معنای ثابت‌قدم در مسیر حق توصیف شده است.^{۱۵} همچنین در حدیث دیگری از آن حضرت در ردیف سلمان، ابوذر، مقداد و کسانی که واجبی را تغییر ندادند، قرار گرفتند.^{۱۶} ابوسعید نیز روایت کرده که مردم به پنج چیز امر شدند، به چهار چیز عمل کرده و یکی را ترک کردند. به نماز، زکات، حج و روزه عمل کرده و به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام پشت کردند.^{۱۷} این روایت، تأکیدی بر استقامت وی در ولایتمداری نسبت به آن حضرت است. بنابراین نمی‌توان در مخالفت ابوسعید خدری با ابوبکر و جریان سقیفه تردیدی روا داشت.

جابر، افزون بر نقل روایات فراوان درباره ولایت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام^{۱۸} و اینکه در نقل ابن شاذان از جمله رجعت‌کنندگان به آن حضرت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده شده،^{۱۹} نامش در فهرست کسانی قرار گرفته که محبتشان واجب است و هیچ واجبی را تغییر ندادند.^{۲۰} همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام با عبارت «كَانَ رَجُلًا مُنْقَطِعًا إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^{۲۱} (مردی بود که از دیگران بریده بود و با ما پیوستگی کامل داشت) از او تمجید شده است. در نتیجه او به طور قطع، مخالف ابوبکر و هم‌قطاران وی بوده است.

درباره براء بن مالک جز نقل ابن شاذان مبنی بر رجوع او و برخی دیگر به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله^{۲۲} و نیز ثبت شدن نامش در یک نسخه از نامه امام علیه السلام^{۲۳} مطلب دیگری یافت نشد. این گزاره‌ها مخالفت او با ابوبکر را ثابت نمی‌کند، گرچه این احتمال را تقویت می‌کند. به هر روی از او و افرادی مانند وی در این مقاله از مخالفان احتمالی ابوبکر یاد می‌شود. ذکر مخالفت

۱۴. ن. کذ الحسان، ج ۲، ص ۳۳۱؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۲؛ المسترشد، ص ۲۷۸، ۸۹ و ص ۴۶۸، ۱۵۹ ح و ص ۵۷۷، ۴۹ ح؛ الخصال، ص ۶۵، ۹۷ ح و ص ۱۴۶، ۱۷۳ ح؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۷۵ و ج ۳، ص ۸۶.

۱۵. الکافی، ج ۳، ص ۱۲۵.

۱۶. الخصال، ص ۶۰۷، ج ۹.

۱۷. الامالی للمفید، ص ۱۳۹، ج ۳.

۱۸. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷، ج ۳. برای ملاحظه احادیث دیگر جابر در بیان فضایل امام علی علیه السلام، ن. کذ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۵، ۳۹۵؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۸.

۱۹. ن. کذ رجال الکشی، ص ۳۸.

۲۰. ن. کذ الخصال، ص ۶۰۷، ج ۹.

۲۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹، ج ۲.

۲۲. ن. کذ رجال الکشی، ص ۳۸.

۲۳. ن. کذ المسترشد، ص ۴۱۱، ج ۱۴۱.

احتمالی، این فایده را دارد که ممکن است پژوهشگران در آینده قرائن دیگری در باب مخالفت با ابوبکر بیابند و قطعی بودن مخالفت را ثابت کنند.

درباره امّ سلمه و فضائل و مواضعش در مقاله پیشین به قدر کافی صحبت شد.^{۲۴} اما به این مطلب اشاره نشد که وی در روایتی، حقّ اهل بیت علیهم السلام را تا روز قیامت واجب شمرده، و برخی از مخالفان خلافت ایشان را مشمول لعن شمرده است.^{۲۵} بنابراین امّ سلمه از کسانی است که صریحاً با ابوبکر و عمر مخالفت کرد.

شایان ذکر است، شعر «زفر بن زید اسدی» که در مقاله قبلی نقل شد^{۲۶} افزون بر المقنع،^{۲۷} در کتاب‌های دیگری نیز با اختلاف جزئی ثبت شده است.^{۲۸}

گفتار چهارم مقاله «بررسی حضور اهل حلّ و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی ساعده» مربوط به «أسید بن خُصیر» بود. وی از بزرگان «اوس» بوده و به جهت رقابت با سعد بن عباده خزرجی با ابوبکر بیعت کرد و اوسیان نیز به پیشنهاد او با وی بیعت نمودند.^{۲۹} نکته‌ای که از آن غفلت شد، این بود که برخی از منابع از ریاست أسید بر قبیله اوس در زمان اسلام آوردن^{۳۰} و نیز نقابت او در زمان برپایی سقیفه^{۳۱} خبر دادند. بنابراین احتمالاً او در سقیفه نیز رئیس اوسیان بوده و طبق معیار ریاست، تنها عضو مجمع حلّ و عقد است که در سقیفه به ابوبکر رأی داد. هرچند با توجه به مخالفت جمع زیادی از اهل حلّ و عقد با ابوبکر در سقیفه و خارج از آن، مبنای بیعت اهل حلّ و عقد نمی‌تواند توجیهی برای مشروعیت خلافت ابوبکر قلمداد شود. بلکه با توجه به حضور افراد شاخصی مانند امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام در جبهه مخالفان ابوبکر، خلافت وی، حتی بر اساس معیارهای مجمع حلّ و عقد نیز نامشروع است.

۳۶. ابوالعاص بن ربیع

ابوالعاص، خواهرزاده حضرت خدیجه علیها السلام، که نَسَبش به عبدشمس می‌رسد و گویا نامش لقیط بوده، داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شوهر زینب بزرگ‌ترین دختر ایشان از حضرت خدیجه علیها السلام بود. وی در جنگ بدر در کنار مشرکان با مسلمانان جنگید و اسیر شد. زینب برای آزادی او گردنبدی را که از

۲۴. ن. کذ مقاله «مخالفان انتخاب جانشین پیامبر در سقیفه (۱)» گفتار ۱۷.

۲۵. قرب الاسناد، ص ۶۰، ج ۱۹۲.

۲۶. ن. کذ مقاله «مخالفان انتخاب جانشین پیامبر در سقیفه (۱)»، گفتار ۳۱.

۲۷. المقنع فی الامامة، ص ۱۲۷.

۲۸. الفصول المختارة، ص ۲۷۱؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۲۳۲.

۲۹. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۵۸.

۳۰. البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۶۶.

۳۱. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۵۸.

مادرش خدیجه علیها السلام داشت، به عنوان فدیة فرستاد. به سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابوالعاص آزاد گردید و گردنبند نیز برگردانده شد. با این حال پیامبر صلی الله علیه و آله با او شرط کرد که زینب را به مدینه بفرستد. او نیز چنین کرد و خود به مکه رفت در حالی که بر شرک خود باقی بود. سپس برای تجارت به شام رفت اما کاروان او در سرریه‌ای توسط زید بن حارثه ضبط شد. ابوالعاص فرار کرد و در مدینه به زینب پناه آورد. به پیشنهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان اموال او را پس دادند. سپس ابوالعاص اسلام آورد و آن حضرت بار دیگر زینب را به نکاح او درآورد. زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام به یمن رفتند ابوالعاص همراه ایشان به یمن رفت و در سال دوازدهم هجری وفات نمود. ابوالعاص در زمان بیعت با ابوبکر از همراهان امام علی علیه السلام به شمار آمده^{۳۳} و طبعاً در ابتدا با ابوبکر بیعت نکرده است.

گفتنی است که بنا بر تصریح برخی از عالمان،^{۳۳} زینب و رقیه دخترخوانده‌های پیامبر بوده‌اند نه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت خدیجه علیها السلام.

۳۷. آروی، زنی از خاندان عبدالمطلب

صاحب کتاب «العقد النضید» شعری را از بانویی به نام «آروی بنت جریر بن عبدالمطلب» در اعتراض به ابوبکر و عمر نقل کرده است. اما در تاریخ، نام «جریر» به عنوان یکی از فرزندان عبدالمطلب ثبت نشده است. زبیر بن عبدالمطلب نیز دختری به نام آروی ندارد تا گفته شود جریر، تصحیف زبیر است. بنابراین احتمالاً او همان «آروی بنت عبدالمطلب» عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که اشعاری را در سوگ آن حضرت و نیز به صورت تسلیت خطاب به حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام سرود.^{۳۴} بنابراین نام او در کتاب یادشده، دچار درج (اضافه) شده است. به هر حال به دلیل اطمینان نیافتن از هویت دقیق وی، از او به عنوان یکی از بانوان خاندان عبدالمطلب یاد شد. شعر آروی در روزی که در سقیفه با ابوبکر بیعت شد، چنین است:

أ فاطم قومی و اندبی خیر هالك * و اکرم ثاو فی التراب مغیب

و قولی صلاة الله یا ابتی اعتدت * علیک و راحت من نبی مقرب

جزاک عن الاسلام ربک صالحاً * و عنی جزاک الله بالخیر من اب

ولم تدرِ ماذا بعد فقدک احدثت * عدی و تیم عندنا من مکذب

۳۲. ن. کة أسد الغابة، ج ۵، ص ۲۳۶.

۳۳. ن. کة الاستغاثة، ج ۱، ص ۸؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۳۸ و نیز، ن. کة ازواج النبی صلی الله علیه و آله و بناته، ص ۲۷.

۳۴. ن. کة الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲۵.

يقولون لم يورث ابوك فنهني * رويدك عنا و اقصرى يا ابنة النبى

و قيد على نجوهم و هو كاره * كمثل بعير فى الاباعر اجر ب

و ظلوا عليه ماسحين اكفهم * و لم يظفروا عنه الغداة بمطلب^{۳۵}

۳۸. بلال حبشى

بلال، مؤذن مشهور رسول خدا ﷺ و یکی از سبقت‌گیرندگان در اسلام است. نام پدر و مادرش رباح و حمامه بود و در مکه توسط مشرکان شکنجه شد. او که یک غلام سیاه‌پوست حبشى بود، قلبی پاک داشت و در اسلام خود، صادق بود. وی از جانب رسول خدا ﷺ به عنوان یکی از بهشتیان معرفی شده است. پیامبر ﷺ می‌خواستند او را خریداری و آزاد کنند که این کار در نهایت به دست ابوبکر و با وساطت عباس صورت گرفت. بلال در احد و بدر و سایر غزوات شرکت داشت و تا زمانی که آن حضرت در قید حیات بودند به اذان گفتن ادامه داد. اما پس از رحلت آن حضرت، حاضر نشد برای ابوبکر اذان بگوید و خواست به شام برود. ابوبکر از او خواست بماند ولی بلال در پاسخ گفت:

اگر مرا برای خودت آزاد کرده‌ای مرا در اینجا نگاه دار و اگر برای

خدا آزاد کرده‌ای مرا آزاد بگذار.

ابوبکر به بلال، اجازه سفر داد و او نیز به شام رفت و حدود سال ۲۰ هجری در دمشق وفات نمود.^{۳۶} گفتنی است ابن ابی الحدید به نقل از مورخانی مانند واقدی و ابن اسحاق، آزاد کردن بلال را به رسول اکرم ﷺ نسبت داده است.^{۳۷}

شاید بتوان علت اصلی اذان نگفتن بلال پس از رحلت پیامبر ﷺ را ناراحتی او از غصب خلافت دانست؛ چراکه وی حاضر نشد با ابوبکر بیعت کند. پس از خودداری بلال از بیعت، عمر با او گفت‌وگویی داشت. خلاصه‌اش این است که عمر گفت:

چرا با کسی که تو را آزاد کرده بیعت نمی‌کنی؟

بلال ضمن گفتن اینکه اگر مرا برای خدا آزاد کرده مرا برای خدا آزاد بگذارد، پاسخ داد:

نمی‌توانم با کسی که پیامبر ﷺ او را به جانشینی خود بر امّش

برنگزیده و او را مقدم نکرده، بیعت کنم.

۳۵. العقد النضید، ص ۱۶۳.

۳۶. الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۷۸، ش ۲۱۳.

۳۷. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۷۳.

سپس به او یادآوری کرد که رسول خدا ﷺ در روز غدیر، پسرعمویشان را مولای همگان قرار دادند و تخلف از این امر جایز نیست. عمر که این سخنان را شنید ضمن ناسزا به او گفت در این صورت نباید با ما بمانی. بلال شعری خواند و پس از آن به شام هجرت کرد. شعر وی از این قرار است:

بالله لا بایی بکر نجوت ولو * لا الله قامت علی اوصالی الضبع

الله بوأنی خیراً و آکرمنی * وائما الخیر عند الله متبع

لا تلفینی تبعواً کلّ مبتدع * فلست مبتدعاً مثل الذی ابتدعوا^{۳۸}

بنا بر روایات، بلال پس از رحلت رسول الله ﷺ، دو یا سه بار بار اذان گفت. یک بار به درخواست فاطمه زهرا علیها السلام اذان گفت اما آن حضرت به یاد پدر بزرگوارشان افتاده و از هوش رفتند. به همین جهت بلال، اذان را نیمه تمام گذاشت.^{۳۹} بار دیگر به درخواست حسنین علیهم السلام که مدینه را به لرزه انداخت و ممکن است با قضیه قبلی یکی باشد. بار دیگر به درخواست عمر در شام پس از فتح بیت المقدس که خود بلال نیز در آن شرکت داشت، اذان گفت.^{۴۰}

۳۹. سهل بن حنیف

سهل از انصار و از قبیله اوس بود و در جنگ بدر و سایر غزوات شرکت داشت. در جنگ احد، هنگامی که مسلمانان فرار کردند، جزو معدود افرادی بود که با رسول خدا ﷺ تا پای مرگ بیعت کردند. سهل در زمان خلافت امام علی علیه السلام از همراهان و یاران مورد اعتماد ایشان بود و در صفین نیز در رکاب امام علیه السلام شمشیر زد و پس از جمل از طرف ایشان والی بصره گردید. وی در سال ۳۸ق در کوفه درگذشت و امیر مؤمنان علیه السلام بر پیکرش نماز گزارند.^{۴۱}

سهل به عنوان معترض به خلافت ابوبکر در مسجد ایستاد و گفت:

گواهی می‌دهم که از رسول خدا ﷺ بر فراز منبر شنیدم که

فرمود: «امام شما پس از من علی بن ابی‌طالب است و او

خیرخواه‌ترین مردم برای امت من است».^{۴۲}

۳۸. العقد النضید، ص ۱۶۹.

۳۹. ن. کذ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۹۰۷.

۴۰. ن. کذ أسد الغابة، ج ۱، ص ۲۰۸.

۴۱. ن. کذ الاصابه، ج ۳، ص ۱۶۵.

۴۲. الخصال، ص ۴۶۵، ح ۴.

۴۰. طفیل بن حارث

طفیل بن حارث بن عبدالمطلب همراه برادرش حصین در بدر و احد و سایر غزوات شرکت کرد و هر دو در سال ۳۳ یا ۳۲ هجری از دنیا رفتند. یکی از برادرانش به نام عبیده در جنگ بدر شهید شد.^{۴۳} طفیل و حصین از یاران امیر مؤمنان علیه السلام در صفین^{۴۴} و جمل^{۴۵} و نهروان بودند.^{۴۶}

طفیل در زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در یمن بود. وقتی خبر بیعت مردم با ابوبکر به او رسید از واکنش پسرعموهایش فرزندان هاشم سؤال کرد. به او خبر بیعت اجباری امام علی علیه السلام با ابوبکر و آتش زدن خانه ایشان و نیز نصرت طلبی امام علیه السلام به همراه فاطمه زهرا علیها السلام و اجابت نکردن مردم را دادند. طفیل از اینکه مردم در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را با عنوان «امیرالمؤمنین» می خواندند و با این وجود خلافت از ایشان دریغ شد اظهار تعجب نمود. سپس اشعاری گفت که دو بیت از آن چنین است:

وما ذاك إلا أن تيمماً وأختها * عدياً أجالا في الضلال فأوعبا

أزاحا وصى المصطفى عن مقامه * و بءا عليه ضلّة و تكذبا

او در ابیات دیگر برای سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر که از امیر مؤمنان علیه السلام دفاع کردند دعای خیر کرد.^{۴۷}

۴۱. طلحة بن عبیدالله

طلحه از پیشگامان اسلام بود و در جنگ‌های احد به بعد شرکت داشت. وی از حاضران در بیعت رضوان^{۴۸} و از اعضای شورای شش نفره عمر بود.^{۴۹} طلحه در جنگ‌های موسوم به «ردّه» در زمان ابوبکر^{۵۰} و نیز در برخی از جنگ‌های زمان عمر مشارکت کرد.^{۵۱} وی شدیداً با عثمان مخالف و از

۴۳. ن. کذ الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۵۶، ش ۱۲۷۱.

۴۴. ن. کذ وقعة صفین، ص ۵۰۶.

۴۵. ن. کذ الجمل و النصره، ص ۱۰۳.

۴۶. ن. کذ العقد النضید، ص ۱۵۴.

۴۷. ن. کذ العقد النضید، ص ۱۵۲.

۴۸. ن. کذ أسد الغابة، ج ۳، ص ۵۹.

۴۹. ن. کذ الاصابة، ج ۳، ص ۴۳۰، ش ۴۲۸۵.

۵۰. ن. کذ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۵۱. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳.

افراد مؤثر در قتل او بود.^{۵۲} زبیر و طلحه در آغاز خلافت امیر مؤمنان علیه السلام با ایشان بیعت کردند،^{۵۳} اما وقتی متوجه شدند در حکومت آن حضرت از پُست و مقام، خبری نیست، دستیار عایشه شده و بر علیه آن امام همام جنگ جمل را به راه انداختند.^{۵۴} وی در جنگ جمل به دست یار خود «مروان حَکَم» به انتقام خون عثمان کشته شد.^{۵۵}

طلحه جزو آن دسته از مخالفان بیعت با ابوبکر بود که در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام گرد آمدند و عمر آنان را تهدید کرد که در صورت خارج نشدن برای بیعت با ابوبکر، خانه را بر سرشان خراب کرده و به آتش می‌کشد.^{۵۶}

۴۲. عبادة بن صامت

عبادة از انصار و از قبیله خزرج است که در بدر، احد، خندق و همه غزوات شرکت داشت. وی یکی از پنج نفری است که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را جمع‌آوری کرد و آن را به «اهل صفه» می‌آموخت. پس از فتح شام به دست مسلمانان، عمر او را به آنجا فرستاد تا به مردم قرآن بیاموزد. وی در سال ۳۴ یا ۴۵ هجری در «رمله» یا «بیت المقدس» در روزگار معاویه وفات یافت.^{۵۷}

عبادة در باره روز سقیفه (یا در روز سقیفه) گفت:

يا للرجال آخروا عليا * عن رتبة كان لها مرضيا

أليس كان دونهم وصيا؟^{۵۸}

در نخستین شب تعیین ابوبکر به عنوان خلیفه، عبادة از اعضای گروهی بود که برای بازپس‌گیری حکومت در محوطه بنی‌بیاضه جمع شدند.^{۵۹}

۵۲. ن. کذ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۶۱، ح ۱۴۳۴.

۵۳. ن. کذ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۵۴. ن. کذ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۰.

۵۵. ن. کذ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۴۶، ح ۳۰۳.

۵۶. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۴۳.

۵۷. ن. کذ أسد الغابة، ج ۶، ص ۱۰۶.

۵۸. المقنع فی الامامة، ص ۱۲۵.

۵۹. ن. کذ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۷۳، ح ۳؛ شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۵۱.

۴۳. عبّاس بن عبدالمطلب

عبّاس عموی پیامبر ﷺ با کنیه ابوالفضل در زمان جاهلیت یکی از رؤسای قریش بود و وظیفه عمارت مسجد الحرام و سقایت را بر عهده داشت. او هنگام فتح مکه در خدمت رسول خدا ﷺ بود و در جنگ حنین نیز شرکت داشت. گفته شده او پیش از هجرت، اسلام آورده بود ولی اسلامش را پنهان می‌کرد و اخبار مشرکان را برای پیامبر اکرم ﷺ می‌نوشت. عبّاس پس از اظهار اسلام همواره مورد احترام رسول خدا ﷺ قرار داشت. وی که یکی از بخشنده‌ترین افراد قریش بود در روزگار عثمان به سال ۳۲ق در مدینه در حالی که نابینا شده بود از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.^{۶۰} عبّاس از اینکه در سقیفه کسی غیر از علی بن ابی‌طالب ﷺ را انتخاب کردند اینگونه اظهار شگفتی می‌کند:

عجبتُ لقوم أمروا غیر هاشم * علی هاشم رهط النبیّ محمّد

و لیس بأکفاء لهم فی عظیمه * و لا نظراء فی فعال و سوّد^{۶۱}

در پی مخالفت اصحاب برجسته با خلافت ابوبکر، از سوی عمر، ابوعبیده و مغیره به ابوبکر پیشنهاد شد برای عبّاس و فرزندانش سهمی از خلافت را قرار دهد تا بدین وسیله او را به خود متمایل سازند و علی بن ابی‌طالب ﷺ و هوادارانش تضعیف شوند. عبّاس که چنین پیشنهادی را شنید با سخنان تندی آن را رد کرد. بخشی از پاسخ او چنین است:

اینکه گفتمی از حکومت را به من وا می‌گذاری؛ اگر حکومت حقّ تو و دیگران است، نمی‌توانی چنین کنی و اگر حقّ ماست، ما تنها به بعضی از آن رضایت نمی‌دهیم.^{۶۲}

۴۴. عبدالرحمن بن حنبل

عبدالرحمن اصالتاً یمنی بود و گفته شده در زمان فتح مکه مسلمان شد. او در فتح دمشق شرکت جست و عثمان را هجو کرد و به همین سبب به دستور او مدّتی در خیبر زندانی شد. گفته شده با وساطت امیرالمؤمنین ﷺ از زندان آزاد گردید و سپس در جنگ‌های جمل و صفین در رکاب آن حضرت شرکت جست و در صفین به شهادت رسید.^{۶۳}

۶۰. ن. کذ: أسد الغابة، ج ۳، ص ۱۰۹.

۶۱. المقنع فی الامامة، ص ۱۲۳.

۶۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۶۳. ن. کذ: الاصابة، ج ۴، ص ۲۵۱، ش ۵۱۲۲.

وی ظاهراً پس از قتل عثمان و در زمان بیعت با امام علیه السلام در فضیلت و وصایت آن حضرت و مذمت اشتباه بودن انتخاب مدعیان پیشین خلافت، ابیاتی سرود که بخشی از آن چنین است:

اباحسنِ فارضوا به و تبايعوا * فليس كمن في لذي العيب مُرتقا
علیٰ وصیُّ المصطفیٰ و وزیره * و اول من صلی لذي العرش و اتقی
رجعتم الی نهج الهدی بعد زیغکم * و جمعتم من شملیه ما تمزقا^{۶۴}

۴۵. عبدالله بن ابی سفیان بن حارث بن عبدالمطلب

عبدالله روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، هرچند در صحابه بودنش اختلاف وجود دارد. او شاعر بود و برابر نقل «واقدی» در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.^{۶۵} عبدالله در اشعاری از خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع کرده است:

و کان ولیّ الامر من بعد أحمد * علیٰ و فی کلّ المواطنِ صاحبه
وصیّ رسول الله حقًا و صهره * و اول من صلی و من لانَ جانبه^{۶۶}

وی ابیات دیگری نیز در این معنا دارد.^{۶۷} عبدالله زمانی که با ابوبکر بیعت شد، خارج از مدینه بود. وقتی به مدینه آمد، در مسجد ایستاد و شعری را قرائت کرد که در مقاله پیشین زیر عنوان «ربیعة بن حارث» آمد و افراد متعددی با اختلافات جزئی آن را خوانده بودند.^{۶۸} شعری که عبدالله خواند بدین صورت است:

ما كنت احسبُ ان الامرَ مُنتقلٌ * عن هاشمٍ ثمّ منها عن ابي الحسنِ
الیسَ اولُ من صلی لِقِبَلَتِهِمْ * و اعرَفُ الناسِ بالآثارِ و السننِ
وَ اَخرُ الناسِ عَهْدًا بِالنَّبِيِّ وَ من * جَبْريلَ عَوْنُ لَهُ بِالغُسْلِ وَ الكَفَنِ
مَنْ فِيهِ ما فِيهِمْ لا يمترونَ بِهِ * وَ لیسَ فی القومِ ما فِيهِ مِنَ الحَسَنِ

۶۴. المقنع فی الامامة، ص ۱۲۶.

۶۵. ن. کد الاصابة، ج ۴، ص ۱۰۱، ش ۴۷۴۲.

۶۶. المقنع فی الامامة، ص ۱۲۳؛ این دو بیت با اندکی اختلاف در شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۳۳۱ آمده است.

۶۷. ن. کد شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۴۳.

۶۸. ن. کد مخالفان انتخاب جانشین پیامبر در سقیفه (۱)، دانش ها و آموزه های قرآن و حدیث، ش ۱۷، گفتار ۲۹.

فَمَا الَّذِي رَدَّكُمْ عَنْهُ فَتَعَلَّمَهُ * هَا إِنَّ بَيْعَتَكُمْ مِنْ أَوَّلِ الْفِتَنِ ٦٩

٤٦. عبدالله بن صامت

اطلاعات چندانی درباره عبدالله در تراجم ثبت نشده است. وی برادرزاده ابوذر بوده^{٧٠} و روایاتی را از او و دیگران نقل نموده است. عبدالله از قبیله غفار است و با عبادة بن صامت خزرجی نسبتی ندارد. او از گروهی است که هیچ حکمی را پس از پیامبر ﷺ تغییر ندادند و دوستی با آنان واجب است.^{٧١} عبدالله روایت «عَلَى وَ ذُرِّيَّتُهُ يَحْتَمُونَ الْأَصْيَاءَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»^{٧٢} و احادیث دیگری را در فضیلت امام علی ﷺ^{٧٣} و اهل بیت ﷺ^{٧٤} از ابوذر نقل کرده است. با توجه به مطالب یادشده قاعدتاً عبدالله نیز مانند عمویش ابوذر از مخالفان ابوبکر بود.

٤٧. عبدالله بن عباس

ابن عباس از یاران دانشمند پیامبر اکرم ﷺ است. او را با صفاتی مانند «امام البحر»، «عالم العصر» و «ربانی هذه الأمة» ستوده‌اند. همچنین در روایتی نبوی، رسول خدا ﷺ از خداوند متعال درخواست می‌کند که به ابن عباس، علم فقه و تفسیر اعطا نماید.^{٧٥} او که یکی از لقب‌های مشهورش «حبر الأمة» است مورد مراجعه برخی از مسلمانان از جمله عمر بود.^{٧٦} با این حال، وی علم امیرالمؤمنین ﷺ را بسیار ستوده و گفته است که نظرات ایشان را بر نظر خود ترجیح می‌دهد.^{٧٧} ابن عباس علم تفسیر خود را مدیون امام ﷺ دانسته است.^{٧٨}

او در زمان عثمان در فتح «افریقیه»^{٧٩} و در زمان امیرالمؤمنین ﷺ در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت جست.^{٨٠} وی در جنگ جمل، فرمانده جناح راست سپاه امیرالمؤمنین ﷺ بود.^{٨١}

٦٩. الجمل و النصره، ص ١١٨.

٧٠. ن. ک: الطبقات الكبرى، ج ٧، ص ٢١٢.

٧١. ن. ک: الخصال، ص ٦٠٧، ح ٩.

٧٢. الموضوعات لابن الجوزی، ج ١، ص ٣٧٧، ابن جوزی پس از نقل روایت آن را جعلی خوانده است.

٧٣. ن. ک: الطرائف، ج ١، ص ٢٣ به نقل از «مناقب» ابن مردویه اصفهانی.

٧٤. ن. ک: الامالی للطوسی، ص ٦٣٢، ح ٥؛ الاحتجاج، ج ١، ص ١٥٨.

٧٥. ن. ک: تذكرة الحفاظ، ج ١، ص ٤٠، ش ١٨.

٧٦. ن. ک: سیر اعلام النبلاء، ج ٣، ص ٣٤٥، ش ٥١.

٧٧. ن. ک: الاستیعاب، ج ٣، ص ١١٠٤، ش ١٨٥٥ (علی بن ابی طالب ﷺ).

٧٨. ن. ک: مناقب آل ابی طالب ﷺ، ج ٢، ص ٤٢.

٧٩. ن. ک: الاصابة، ج ٤، ص ١٢٢، ش ٤٧٩٩.

٨٠. ن. ک: الاستیعاب، ج ٣، ص ٩٣٩، ش ١٥٨٨.

٨١. ن. ک: تاریخ الطبری، ج ٣، ص ٤٦٥.

همچنین یکی از فرماندهان جنگ صفین بود و از طرف آن حضرت والی بصره گردید.^{۸۲} در ماجرای حکمیت، امام علی علیه السلام قصد داشتند او را به عنوان حکم بفرستند ولی این پیشنهاد از جانب برخی از سپاهیان ایشان پذیرفته نشد.^{۸۳} ابن عباس در سال ۶۸ هجری در طائف از دنیا رفت و محمد حنفیه بر او نماز گزارد.^{۸۴}

گفت‌وگوهای میان ابن عباس و عمر نشان می‌دهد که وی از مخالفان سرسخت بیعت با ابوبکر بود. وی در مشاجره‌ای که با عمر داشت، تصریح می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را برای خلافت معرفی نموده ولی از او دریغ شد.^{۸۵} همچنین در گفت‌وگوی دیگری علت دور شدن خلافت از بنی‌هاشم را حسد و ظلم معرفی نموده است.^{۸۶} ابن عباس در مجلس معاویه، کار امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روی گردانی از امیر مؤمنان علیه السلام و اقتدا به دیگران را مانند کار امت حضرت موسی علیه السلام در روی گردانی از حضرت هارون علیه السلام و عبادت گوساله سامری شمرده است.^{۸۷} همچنین همراه با افراد دیگر، شهادت می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر، ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام و امامان دیگر را اعلام نموده‌اند.^{۸۸}

عبدالله بن عباس به دلیل علم وافر وی که در رشته‌های گوناگون دینی دارد، باید یکی از اهل حل و عقد شمرده شود.

۴۸. عبدالله بن مسعود

ابن مسعود که با صفاتی مانند «الإمام الحبر»، «فقیه الأمة» و «من النجباء العالمین» ستوده شده،^{۸۹} ششمین کسی است که اسلام آورد و نخستین شخصی است که قرآن را در مکه آشکارا قرائت کرد و کافران قریش او را کتک زدند. وی در غزوات، ملازم پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به قولی دو بار به حبشه و مدینه هجرت نمود. عمر او را پر از علم و دانش می‌دانست و به عنوان معلم به کوفه فرستاد. ابن مسعود در سال ۳۲ هجری در مدینه درگذشت.^{۹۰} او از پیامبر صلی الله علیه و آله سوره‌های زیادی را فرا گرفته بود و در یک روایت نبوی در منابع غیر شیعی، دستور داده شده که مردم، قرآن را از چند

۸۲. ن. کتبه أسد الغابة، ج ۳، ص ۱۹۴.

۸۳. ن. کتبه الاخبار الطوال، ص ۱۹۲.

۸۴. ن. کتبه تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۴۰، ش ۱۸.

۸۵. ن. کتبه شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۸۰.

۸۶. ن. کتبه تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۸۹.

۸۷. ن. کتبه کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۴۳، ش ۴۲.

۸۸. ن. کتبه الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۴؛ ن. کتبه کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۳۹، ح ۴۲.

۸۹. ن. کتبه سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۶۱، ش ۸۷.

۹۰. ن. کتبه أسد الغابة، ج ۶، ص ۲۵۶.

تن از جمله ابن مسعود یاد بگیرید.^{۹۱} وی با عثمان درگیر شد و به همین جهت سهم او را از بیت المال به مدت دو سال قطع کردند.^{۹۲} ابن مسعود یکی از کسانی بود که بر جنازه ابودر در ربنده نماز خواند.^{۹۳} یکی از احادیث «دوازده خلیفه» از او نقل شده است.^{۹۴}

ابن مسعود در میان معترضان به حاکمیت ابوبکر در مسجد ایستاد و گفت:

ای قریش! شما و نیکانتان می‌دانند اهل بیت پیامبرتان از شما به رسول خدا ﷺ نزدیک‌ترند و پیش از شما به او گرویده‌اند و علی بن ابی‌طالب ﷺ پس از پیامبرتان صاحب حکومت است. پس آنچه را که خداوند برایش قرار داده به او بدهید و به گذشتگان خود باز نگردید که زیان کار خواهید شد.^{۹۵}

با توجه به علم ابن مسعود، او را نیز باید یکی از اهل حل و عقد دانست.

۴۹. عتبه بن ابی‌لهب بن عبدالمطلب

عتبه و برادرش معتب پس از فتح مکه مسلمان شدند و در غزوه حنین در رکاب رسول خدا ﷺ شرکت داشتند.^{۹۶} عتبه در مذمت بنی‌تیم (قبیله ابوبکر) که نگذاشتند پس از پیامبر ﷺ خلافت به امام علی ﷺ برسد می‌گوید:

تولت بنوتیم علی هاشم ظلماً * و زاروا علیاً من امارته فُدماً
و لم یحفظوا قربی بنی‌قربیة * و لم ینفسوا فیمن تولّاهم علماً^{۹۷}
شعری که ذیل عنوان «عبدالله بن ابی‌سفیان» نقل شد، به او نیز نسبت داده شده است.^{۹۸}

۵۰. عثمان بن حنیف

عثمان بن حنیف انصاری اوسی، برادر سهل بن حنیف است که در جنگ احد و پس از آن شرکت داشت. او از سوی عمر، والی سواد عراق^{۹۹} و از سوی امیرالمؤمنین ﷺ والی بصره شد.^{۱۰۰} در فتنه

۹۱. ن. کنه صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۰۲.

۹۲. کنه انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۲۷.

۹۳. ن. کنه تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۷۱.

۹۴. المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۵۸، ح ۱۰۳۱۰.

۹۵. الخصال، ص ۴۶۴، ح ۴، او سخنانش را با تضمینی از آیه ۱۴۹ سوره آل عمران به پایان برده است.

۹۶. کنه الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۶۰.

۹۷. المقنع فی الإمامة، ص ۱۲۴.

۹۸. ن. کنه تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۲۱، البته ابن ابی‌الحدید شعر را از زبان ابولهب آورده که احتمالاً مراد، عتبه است.

۹۹. در جنوب عراق میان دجله و فرات.

۱۰۰. ن. کنه أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۷۱.

جمل، یاران عایشه در بصره پس از شکستن عهده‌ی که با عثمان بن حنیف بسته بودند او را به شدت مضروب کرده و ریش و ابرو و موی سرش را کردند.^{۱۰۱} وی در ربنه به امام علیه السلام پیوست^{۱۰۲} و در روزگار معاویه در کوفه رحلت نمود.^{۱۰۳}

بنا بر نقل الاحتجاج وی همراه برادرش در مسجد به ابوبکر اعتراض نموده و گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود: «اهل بیت من ستارگان اهل زمین هستند. از آنان پیشی نگیرید بلکه آنان را مقدم دارید. آنها والیان پس از من هستند.» مردی نزد حضرت رفت و پرسید: «ای رسول خدا! کدام یک از اهل بیتت؟» فرمود: «علی و فرزندان طاهرش». آن حضرت به تحقیق تکلیف امر خلافت را روشن نمود. پس ای ابوبکر! «نخستین کافر به او نباش»^{۱۰۴} و «ای کسانی که ایمان آوردید، زنهار در کار دین، با خدا و رسول خیانت مکنید و در کار امانت با یکدیگر؛ در صورتی که شما (زشتی خیانت را به خوبی) می‌دانید»^{۱۰۵، ۱۰۶}

۵۱. عدی بن حاتم

عدی فرزند حاتم طائی، فاضل، کریم و یکی از بزرگان قومش بود که در سال هفتم هجری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. وی برای آن حضرت صدقات قبیله طئی را می‌آورد و پس از رحلت آن حضرت در میانه ماجرای اهل رده این صدقات را به ابوبکر سپرد.^{۱۰۷} گفته شده او اولین کسی بود که به عمر لقب «امیرالمؤمنین» داد^{۱۰۸} اما گذاشتن این لقب به خود عمر نیز نسبت داده شده است.^{۱۰۹} عدی در زمان ابوبکر و عمر در برخی از جنگ‌ها از جمله جنگ در عراق و ایران و شام شرکت نمود. عدی از مخالفان عثمان بود^{۱۱۰} و پس از او در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام در سه جنگ جمل، صفین و نهروان

۱۰۱. ن. کذ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۰۲. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۴۹۵.

۱۰۳. ن. کذ أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۷۱.

۱۰۴. عثمان در اینجا از بخشی از آیه ۴۱ سوره بقره بهره برده است.

۱۰۵. الانفال، ۲۷.

۱۰۶. الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۹.

۱۰۷. ن. کذ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۵۷، ش ۱۷۸۱.

۱۰۸. ن. کذ البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۶۸.

۱۰۹. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۷۷.

۱۱۰. ن. کذ اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۹۳.

شرکت جست و در ایام حکومت مختار در کوفه از دنیا رفت.^{۱۱۱} عدی زمانی که سستی مردم را در پیوستن به سپاه امام حسن علیه السلام مشاهده کرد به مردم نهیب زد که چرا امام و پسر دختر پیامبرتان را اجابت نمی‌کنید؟^{۱۱۲} او همچنین در گفت‌وگویی با معاویه تمام قلبش را مملو از محبت امیرالمؤمنین علیه السلام شمرد که هر وقت یادش می‌کند محبتش بیشتر می‌شود.^{۱۱۳} عدی به طور کلی ارادات زیادی نسبت به آن حضرت داشت و از ایشان در بحث با معاویه دفاع کرد و فرزندانش نیز در رکاب امام علیه السلام شهید شدند.^{۱۱۴} او به حدیث غدیر نیز شهادت داد.^{۱۱۵}

یکی از شخصیت‌هایی که نامش در گزارش ابن شاذان آمده «عدی بن حاتم» است.^{۱۱۶} او ماجرای بیعت اجباری امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر را همراه با دلسوزی زیاد برای آن حضرت نقل کرد. همچنین در میانه جنگ صفین از ماجرای اعتراض حضرت زهراء علیه السلام به عمر وقتی که می‌خواست خانه ایشان را بسوزاند سخن گفت و امام علی علیه السلام را خلیفه و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امتش دانست؛ هرچند از ترس پراکنده شدن اصحاب ناآگاه امام علیه السلام از طعنه بیشتر به ابوبکر و عمر خودداری ورزید. وی این شعر را در روز بیعت با ابوبکر خواند:

أبا حسن صبراً و فی الصبر عصمة * و فیهِ نجاة المرء فی السرّ و الجهر
 ألم تر أنّ الصبر أحجی بذی الحجی * و أنّ ابتدار الأمر شین علی الأمر
 و قد لقی الآخیار قبلک ما لقوا * و أودوا عباد الله فی سالف الدهر^{۱۱۷}
 بنابراین او یکی از مخالفان ابوبکر بود.

۵۲. عرفجه بن عبدالله

هنگامی که زیاد بن لبید، قبیله بنی‌ذهل بن معاویه (از قبایل کنده) را به پیروی از ابوبکر دعوت کرد، حارث بن معاویه در حمایت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانی به او گفت^{۱۱۸} که در ذیل معرفی وی گذشت.^{۱۱۹} سپس عرفجه گفت:

۱۱۱. ن. ک: الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۵۸، ش ۱۷۸۱.

۱۱۲. ن. ک: مقاتل الطالبین، ص ۳۹.

۱۱۳. ن. ک: الفتوح، ج ۳، ص ۸۳.

۱۱۴. ن. ک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۴.

۱۱۵. ن. ک: تخریج الاحادیث و الآثار، ج ۲، ص ۲۳۹؛ الغدیر، ج ۱، ص ۱۷۶؛ الاصابه، ج ۷، ص ۲۷۴، ش ۱۰۴۱۶.

۱۱۶. ن. ک: رجال الکشی، ص ۳۸.

۱۱۷. ن. ک: العقد النضید، ص ۱۶۱.

۱۱۸. کتاب الردة، ص ۱۷۶.

۱۱۹. ن. ک: مخالفان انتخاب جانشین پیامبر در سقیفه (۱)، فصلنامه دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، ش ۱۷، گفتار ۲۳.

به خدا سوگند! حارث بن معاویه درست می‌گوید. این مرد را از میان خود بیرون کنید. صاحب او (ابوبکر) برای خلافت اهلیت ندارد و به هیچ‌وجه مستحق آن نیست و مهاجر و انصار درباره امور امت از پیامبر ﷺ آگاه‌تر نیستند.^{۱۲۰}

۵۳. عمّار بن یاسر

عمّار و والدینش نخستین کسانی بودند که اسلام را پذیرفتند و در راه آن رنج و شکنجه فراوانی را تحمّل کردند.^{۱۲۱} عمّار به قولی به حبشه و سپس به مدینه هجرت کرد و در تمامی غزوات شرکت جست. از پیامبر ﷺ احادیثی در مدح و منقبت او رسیده است. وی از سوی عمر، والی کوفه گردید. عمّار در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین ﷺ شرکت جست و به شهادت رسید.^{۱۲۲} پیامبر ﷺ درباره او فرموده بود:

عمّار را گروه متجاوز به قتل می‌رسانند.^{۱۲۳}

عمّار در میان معترضان به ابوبکر در مسجد بود. وی ایستاد و گفت:

ای ابوبکر! حقّی را که خداوند برای دیگری قرار داده به خودت اختصاص مده و نخستین کسی مباش که با رسول خدا ﷺ درباره اهل بیتش مخالفت می‌کند و عصیان می‌ورزد. حق را به اهلش بازگردان تا پشتت را از بار، سبک‌تر و گناهت را کمتر کنی و رسول خدا ﷺ را در حالی ملاقات کنی که از تو راضی باشد. سپس به نزد خداوند رحمن می‌روی و او به عملت رسیدگی کرده و از آنچه انجام دادی، سؤال می‌کند.^{۱۲۴}

همچنین عمّار جزو گروهی بود که در محوطه بنی‌بیاضه می‌خواستند حکومت را از دست ابوبکر بازپس بگیرند.^{۱۲۵}

۵۴. عمران بن حُصین

عمران در سال جنگ خیبر اسلام آورد و در برخی از غزوات شرکت نمود. او یکی از فضلالی صحابه شمرده شده و از سوی عمر به جهت تعلیم فقه به بصره فرستاده شد. ابن سیرین وی را

۱۲۰. کتاب الردّة، ص ۱۷۷؛ الفتوح، ج ۱، ص ۴۹.

۱۲۱. ن. کذ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۱۰، ش ۸۴.

۱۲۲. ن. کذ الاصابه، ج ۴، ص ۴۷۳، ش ۵۷۲۰.

۱۲۳. عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۶۳، ح ۲۶۹؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۰۷.

۱۲۴. الخصال، ص ۴۶۴، ح ۴.

۱۲۵. ن. کذ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۷۳، ح ۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۱.

فاضل‌ترین اصحاب در بصره دانسته است. وی در سال ۵۲ هجری در بصره وفات نمود^{۱۲۶} و در هیچ‌کدام از جنگ‌های میان مسلمانان مانند جنگ صفین^{۱۲۷} و جمل شرکت نکرد ولی عایشه را از خروج بر امیرالمؤمنین علیه السلام نهی نمود.^{۱۲۸}

هنگامی که عمران بن حصین از سقیفه باز می‌گشت، نایب جعدی او را دید و از سقیفه پرسید. عمران در پاسخ این شعر را خواند:

ان كنت أدرى فعلى بدنه * من كثره التخليط أتى من أنه^{۱۲۹}

اگر من خودم را در میان آن همه جمعیت و اختلاف می‌شناختم، یک قربانی بر من لازم می‌شد.

وی یکی از کسانی است که مطابق گزارش ابن شاذان به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت.^{۱۳۰} از عمران روایاتی در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام^{۱۳۱} و ولایت ایشان^{۱۳۲} و نیز فضیلت فاطمه زهرا علیها السلام^{۱۳۳} و حسنین علیهم السلام^{۱۳۴} نقل شده است.

پس از غضب خلافت توسط ابوبکر، عمران به همراه بریده نزد او رفتند و به او یادآوری کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود دستور داده بودند به حضرت علی علیه السلام به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنند و خود ابوبکر نیز چنین کرد. آنگاه بریده به ابوبکر گفت:

پس از این ماجرا بر احدی جایز نیست بر علی علیه السلام امارت کند؛

آیا عهد یا دستور جدیدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو رسیده است؟

ابوبکر رسیدن دستور جدید را انکار کرد و گفت:

مسلمانان رأیی دادند و من نیز تابع آنان شدم!

عمر که این قضیه را شنید حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که نبوت و ملک در یک خاندان جمع نمی‌شود و آن را حجت ابوبکر و خود دانست. بریده که مردی فهمیده و در سخن‌گویی شجاع

۱۲۶. ن. کذ أسد الغابة، ج ۴، ص ۱۳۷.

۱۲۷. ن. کذ الجمل و النصره، ص ۳۱۰.

۱۲۸. ن. کذ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۰، ش ۱۴.

۱۲۹. المقنع فی الامامة، ص ۱۲۰.

۱۳۰. رجال الکشی، ص ۳۸.

۱۳۱. ن. کذ التوحید، ص ۹۴؛ الارشاد، ج ۱، ص ۸۵؛ الامالی للمفید، ص ۳۰۷، ح ۵؛ الامالی للطوسی، ص ۳۵۰، ح ۶۲.

۱۳۲. ن. کذ الامالی للطوسی، ص ۲۸۹، ح ۸؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۱۸؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۹۳، ح ۸.

۱۳۳. ن. کذ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۲۳؛ کشف الیقین، ص ۴۵۶.

۱۳۴. ن. کذ کامل الزیارات، ص ۵۰، ح ۲.

بود، حدیث منقول از عمر را با آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^{۱۳۵} رد کرد؛ چراکه خداوند در این آیه فرموده: نبوت و ملک برای آل ابراهیم جمع شده است. عمر که این را شنید به شدت غضبناک شد و قصد آن دو را تفرقه‌انداختن بین امت شمرد و پیوسته این غضب همراه او بود تا از دنیا رفت.^{۱۳۶} در نتیجه عمران نیز خلافت ابوبکر را برنتابیده و از مخالفان او محسوب می‌شود. مخالفی که با توجه به علمی که به او نسبت داده شده، اهل حل و عقد است.

۵۵. عمرو بن حَمَق

عمرو بنا بر قول صحیح‌تر در سال صلح حدیبیه اسلام آورد و حافظ احادیثی از رسول خدا ﷺ بود. روزی عمرو آن حضرت را سیراب کرد و ایشان هم از خداوند درخواست نمود عمرو از جوانی‌اش بهره‌مند شود. به برکت این دعا هشتاد سال از عمرش گذشت ولی یک موی سفید در صورتش دیده نشد. وی یکی از چهار نفری است که به خانه عثمان حمله کردند. عمرو در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید و همچنین از یاریگران «حجر بن عدی» بود. او از ترس دستگیر شدن توسط زیاد بن ابیه از کوفه به موصل گریخت و داخل غاری شد اما توسط ماری گزیده شد و از دنیا رفت.^{۱۳۷} عامل موصل، سرش را از تنش جدا کرد و برای زیاد فرستاد و زیاد نیز سرش را برای معاویه فرستاد و این نخستین سری بود که در اسلام شهر به شهر گردانیده شد. همچنین گفته شده او توسط «عبدالرحمن بن عثمان ثقفی» به شهادت رسیده است. وفات او در سال ۵۰ هجری روی داد.^{۱۳۸} امام حسین علیه السلام در نامه‌ای خطاب به معاویه او را بابت قتل عمرو بن حَمَق سرزنش کرده و از عمرو، تمجید بسیار می‌کنند.^{۱۳۹} این نامه، قتل او توسط امویان را تأیید می‌کند. عمرو از کسانی بود که به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت^{۱۴۰} و یکی از مخالفان احتمالی ابوبکر است.

۵۶. عمرو بن سعید بن عاص بن أمیة

نسب کامل عمرو اینگونه است: عمرو بن سعید بن عاص بن أمیة بن عبد شمس القرشی الاموی. او دو بار به حبشه و یک بار به مدینه هجرت کرد و در فتح مکه و جنگ‌های حنین، طائف و تبوک همراه رسول خدا ﷺ بود. عمرو پس از رحلت آن حضرت به قولی در جنگ میان مسلمانان و رومیان

۱۳۵. النساء، ۵۴.

۱۳۶. ن. کذ البقین، ص ۲۷۲.

۱۳۷. ن. کذ اسد الغابة، ج ۴، ص ۱۰۰.

۱۳۸. ن. کذ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۷۳، ش ۱۹۰۹.

۱۳۹. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷.

۱۴۰. ن. کذ رجال الکشی، ص ۳۸.

در «اجنادین» به شهادت رسید.^{۱۴۱} پیامبر اکرم ﷺ او را در مناطق «تیماء» و «خیبر» به ولایت گماشته بودند، اما زمانی که فهمید ایشان از دنیا رفته‌اند از مسؤولیت خود انصراف داد و با وجود اصرار ابوبکر به ولایت خود بازنگشت و برادرانش خالد و ابان نیز همین کار را انجام دادند. زیرا حاضر نبودند برای کسی جز پیامبر ﷺ کار کنند.^{۱۴۲}

هنگامی که ابوبکر بر مسند خلافت تکیه زد، دوازده تن از مهاجر و انصار به جهت پیشی گرفتن او از علی بن ابی طالب ﷺ با هم مشورت کردند تا وی را از منبر رسول خدا ﷺ پایین بیاورند. یکی از این افراد خالد برادر عمرو است که نام و اعتراضاتش در دو کتاب «الخصال»^{۱۴۳} به نقل از زید بن وهب و «الاحتجاج»^{۱۴۴} به نقل از امام صادق ﷺ آمده است. البته در کتاب «الیقین» سید ابن طاووس که از زید روایت کرده، به جای نام خالد، نام عمرو آمده و سخنان خالد نیز از زبان عمرو نقل شده است.^{۱۴۵} از طرف دیگر با توجه به بیعت نکردن برادران عمرو یعنی ابان^{۱۴۶} و خالد^{۱۴۷} با ابوبکر و همراهی این سه تن در روی گردانی از ولایت شهرها در زمان حکومت او، احتمال دارد عمرو نیز با بیعت با ابوبکر مخالف بوده باشد. به هر روی عمرو یکی از مخالفان احتمالی ابوبکر است.

گفتنی است عمرو را نباید با «عمرو بن سعید بن عاص» که هنگام شهادت امام حسین ﷺ حاکم مدینه بود اشتباه گرفت. حاکم مدینه، نوه برادر عمرو بن سعید مورد بحث بوده که نسبش چنین است: عمرو بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن امیه.^{۱۴۸}

۵۷. فروة بن عمرو

فروة شخص بزرگواری بود که همراه رسول اکرم ﷺ جهاد می‌کرد. او همه ساله هزار بار شتر صدقه می‌داد و از اصحاب امیرالمؤمنین ﷺ به شمار می‌رفت و در جنگ جمل در رکاب امام ﷺ حضور یافت.^{۱۴۹} فروة در بیعت عقبه و در جنگ بدر و جنگ‌های پس از آن شرکت کرده بود.^{۱۵۰}

۱۴۱. ن. کد الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۷۷، ش ۱۹۱۹.

۱۴۲. ن. کد تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۲۴، ش ۵۳۴۲؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۲۲.

۱۴۳. ن. کد الخصال، ص ۴۶۲، ج ۴.

۱۴۴. ن. کد الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۶.

۱۴۵. ن. کد الیقین، ص ۳۳۶.

۱۴۶. ن. کد أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۷.

۱۴۷. ن. کد الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۹۷.

۱۴۸. ن. کد تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۲۹، ش ۵۳۴۳.

۱۴۹. شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۲۸.

۱۵۰. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۲۶۰، ش ۲۰۷۴.

«ابن ابی‌الحدید» تصریح می‌کند که فروة بن عمر از جمله متخلفان از بیعت با ابوبکر بود. فروه از حاضران در مجلسی بود که انصار، «معن بن عدی» و «عویم بن ساعدة» را فراخواندند و آن دو را به خاطر خبر کردن مهاجران برای حضور در سقیفه مذمت کردند و فروة نیز چنین کرد.^{۱۵۱} فروة پس از انتخاب ابوبکر، با قریشیان گفت‌وگویی داشت که شرح آن چنین است:

ای گروه قریش! آیا در میان شما کسی هست که خلافت برای او حلال باشد یا در شورا مقبول افتد در حالی که دارای فضائل علی علیه السلام باشد؟ گفتند: خیر. گفت: آیا از برای علی علیه السلام فضیلتی هست که در یکی از شما نیست؟ گفتند: بله. گفت: پس برای چه از او روی گردانید؟ گفتند: اجتماع مردم بر ابوبکر! گفت: به خدا سوگند اگر به درستی مَسین‌ترین خود را انتخاب کرده‌اید اما به تحقیق با سنت‌های [پیامبر] خود مخالفت ورزیده‌اید. اگر خلافت را برای علی علیه السلام قرار می‌دادید [آن قدر نعمت فراوان می‌شد که] از بالای سر و زیر پاهایتان می‌خوردید.^{۱۵۲}

۵۸. فضل بن عباس بن عبدالمطلب

فضل، بزرگ‌ترین فرزند عباس بوده و در جنگ حنین، زمانی که بیشتر اصحاب از گرد پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده شدند از یاران ثابت‌قدم ایشان بود. او یکی از کسانی است که در غسل جنازه شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله شریک بود. در زمان مرگ فضل، اختلاف وجود دارد. مطابق برخی از اقوال وی در یکی از جنگ‌های «اجنادین» یا «یرموک» کشته شد.^{۱۵۳}

زبیر بن بکّار از محمد بن اسحاق نقل می‌کند:

زمانی که با ابوبکر بیعت شد، قبیله تیم بن مرّة به آن افتخار کرد. این در حالی بود که عموم مهاجران و انصار تردیدی نداشتند که علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله صاحب امر خلافت است. در این هنگام فضل بن عباس گفت: ای گروه قریش! و خصوصاً ای بنی‌تیم! شما خلافت را از نبوت گرفتید در حالی که ما اهل آن هستیم نه شما. و اگر این امری که ما اهلیت آن را داریم طلب کنیم، کراهت

۱۵۱. شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۲۶.

۱۵۲. المسترشد، ص ۴۱۳، ح ۱۴۱، این روایت با اندکی اختلاف در کشف المحجّة، ص ۲۴۳ نقل شده است.

۱۵۳. ن. کة الاصابة، ج ۵، ص ۲۸۷، ش ۷۰۱۸.

مردم نسبت به ما از کراهت آنان نسبت به غیر ما بیشتر است. و این به جهت کینه و حسدی است که نسبت به ما دارند.^{۱۵۴}

فضل نسبت به سوزاندن خانه فاطمه زهرا علیها السلام و اکنش نشان داد و حتی قصد داشت با برخی از آنان مقابله کند اما در نهایت پدرش او را از این کار منصرف کرد. وی سپس شعری گفت که چهار بیت ابتدایی آن چنین است:

ما لقومی لا یسمعون ندائی	أصمّوا أم هم رهون رماس
أم هم مخلدون بالخفض والنق	ض لعهدی ام من الاجلاس
أم أطاعوا الأعداء فینا فأصبحوا	عن مواساة حلیفی شماس
هل أحبوا لنا الوصی علیاً	أم هم للوصی غیر خواص ^{۱۵۵}

۵۹. فضل بن عباس بن عتبة

او نتیجه ابولهب و شاعر معروفی بود.^{۱۵۶} شعری که ربیعة بن حارث خواند به وی نیز نسبت داده شده است.^{۱۵۷} از این رو می‌توان او را از مخالفان احتمالی ابوبکر شمرد.

۶۰. قیس بن سعد بن عبادة

قیس از یاران شجاع و سخاوتمند پیامبر صلی الله علیه و آله و در میان قومش شریف بود. وی در سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچمدار انصار بود. او در زمان خلافت امیر مؤمنان علیه السلام مدتی به ولایت مصر منصوب شد. قیس در جنگ‌های دوره آن حضرت در رکاب ایشان جنگید. او پس از امام علی علیه السلام با امام حسن علیه السلام بیعت کرد و فرماندهی مقدمه لشکر آن حضرت در برابر معاویه را بر عهده داشت. قیس در سال ۵۹ یا ۶۰ هجری از دنیا رفت.^{۱۵۸}

بنا بر نقل احتجاج، او در سقیفه حاضر بود و پس از اینکه عمر گفت:

سعد را بکشید. خدا او را بکشد!

قیس، ریش عمر را گرفت و ضمن نکوهش او تهدید کرد که اگر مویی از پدرش سعد جا به جا شود دندانی در دهان عمر باقی نمی‌ماند.^{۱۵۹} طبری نیز حضور فرزند یا پسرعموی سعد در سقیفه را تأیید می‌کند.^{۱۶۰}

۱۵۴. شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۲۱.

۱۵۵. ن. کة العقد النضید، ص ۱۵۸.

۱۵۶. کة الاصابة، ج ۳، ص ۵۱۲، ش ۴۵۲۶.

۱۵۷. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۳۳.

۱۵۸. ن. کة أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۱۵.

۱۵۹. الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۲.

۱۶۰. ن. کة تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۵۵.

«ابن جبر» از کتاب جدش «الاعتبار فی ابطال الاختیار» نقل می‌کند که قیس یکی از دوازده نفری بود که ابوبکر را از قرار گرفتن در منصب خلافت بر حذر داشت. وی در برابر ابوبکر ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر ﷺ سخنانی گفت که بخشی از آن چنین است:

ای ابوبکر! از خدا بترس و اولین کسی نباش که به محمد ﷺ
درباره اهل بیتش ظلم می‌کند و خلافت را به کسی بازگردان که از
تو سزاوارتر است.^{۱۶۱}

شایان ذکر است اضافه شدن افراد در نقل‌های مختلف، ضروری به اصل ماجرا نمی‌زند. زیرا در کتاب الخصال پس از نام بردن از دوازده تن، تعبیر «و غیرهم»^{۱۶۲} آمده که نشان می‌دهد معترضان، بیش از دوازده تن بودند.

قیس در واقعه دیگری به ابوبکر خطاب کرد:

به خدا سوگند اگر دستم با تو بیعت کرد قلب و زبانم با تو بیعت
نکرد و پس از روز غدیر برای من درباره علی ﷺ عذری نیست ...
اما سخن تو که گفתי علی امام من است؛ به خدا سوگند امامتش را
انکار نمی‌کنم و از دوستی او دست نمی‌کشم و چگونه نقض عهد
کنم در حالی که با خدا نسبت به دوستی و امارت او عهد بستم که
درباره آن از من سؤال خواهد کرد ... و تو جز امیر قومت نیستی که
اگر خواستند تو را باقی می‌گذارند و اگر خواستند تو را عزل می‌کنند.
پس به سوی خداوند از جرمی که نسبت به او مرتکب شده‌ای توبه
کن و خلافت را به کسی بسپار که از تو سزاوارتر است.

قیس سپس ابوبکر را از نشستن در جایگاه امیرالمؤمنین ﷺ و اینکه عنوان ایشان را بر روی خود
قرار داده، نکوهش کرد و او را از عمر کوتاهش ترساند و امام ﷺ را مولای همه مؤمنان خواند.^{۱۶۳}
او در شعری امامت حضرت علی ﷺ را دستور قرآن دانسته و ولایت ایشان را مطابق حدیث غدیر
واجب شمرد.^{۱۶۴} وی اشعار دیگری نیز درباره نکوهش غاصبان خلافت و حقانیت امیر مؤمنان ﷺ
دارد.^{۱۶۵}

۱۶۱. نهج الایمان، ص ۵۷۸ و ۵۸۳.

۱۶۲. الخصال، ص ۴۶۱، ح ۴.

۱۶۳. ارشاد القلوب، ج ۲، ۳۸۰.

۱۶۴. خصائص الأئمة ﷺ، ص ۴۳.

۱۶۵. ن. کة العقد النضید، ص ۱۶۲.

۶۱. قیس بن صرمة

در نام او اختلاف وجود دارد. صرمة بن قیس یا قیس بن صرمة یا مالک^{۱۶۶} در زمان جاهلیت ترک دنیا کرد و از بتها دوری جست. او ابتدا نصرانی شد و سپس پروردگار حضرت ابراهیم^{علیه السلام} را می‌پرستید و پس از بعثت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} اسلام آورد. قیس بسیار حق‌گو بود و خدا را در زمان جاهلیت تعظیم می‌کرد. وی عمر طولانی داشت و روایاتی را از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} نقل نموده است.^{۱۶۷}

هنگام بازگشت از سقیفه، نابغه جعدی، او و عمران بن حصین را دید و از اخبار سقیفه، سؤال کرد. قیس در پاسخ این شعر را خواند:

أَصْبَحَتِ الْأُمَّةُ فِي أَمْرٍ عَجَبٍ * وَ الْمُلْكُ فِيهِمْ قَدْ غَدَا لِمَنْ غَلَبَ
قَدْ قُلْتُ قَوْلًا صَادِقًا غَيْرَ كَذِبٍ * إِنَّ غَدًا يُهْلِكُ أَعْلَامَ الْعَرَبِ^{۱۶۸}

قیس در این شعر پیش‌بینی می‌کند در آینده نزدیک «بزرگان عرب هلاک شوند». از قیس بن صرمة در مقاله «بررسی حضور اهل حل و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی‌ساعده»^{۱۶۹} به عنوان یکی از بی‌طرف‌ها نام برده شده بود که کنایه‌ای به سقیفه زده است. اما با دقت در شعر او - که از هلاکت امت سخن می‌گوید - فهمیده می‌شود که با جریان سقیفه موافق نبوده و به همین جهت در این مقاله نیز شرح حال او آمد.

۶۲. مالک بن نویره

مالک بن نویره تمیمی یربوعی از اشراف و بزرگان قومش بود و هم‌ردیف پادشاهان به شمار می‌رفت.^{۱۷۰} در روایتی آمده است:

گروهی از بنی‌تمیم از جمله مالک نزد رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} آمدند. آن حضرت به مالک در پاسخ به چستی ایمان، شهادت به توحید و رسالت و واجبات و محرمات را آموختند و نیز به او فرمودند: پس از من باید ولایت وصی مرا بپذیری و در این حال با دست به امام علی^{علیه السلام} اشاره کردند. پس از پذیرش مالک رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} او را مردی بهشتی خواندند.^{۱۷۱}

۱۶۶. ن. کذ أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۱۷.

۱۶۷. ن. کذ الاستيعاب، ج ۲، ص ۳۳۷، ش ۱۳۳۹.

۱۶۸. الاستيعاب، ص ۱۲۰.

۱۶۹. فصلنامه دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، ش ۱۴.

۱۷۰. ن. کذ أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۱۷.

۱۷۱. الفضائل، ص ۷۵ و نیز، ن. کذ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۸۰.

مالک که شاعر هم بود از سوی پیامبر اکرم ﷺ مأمور گردآوری صدقات بنی‌یبروع شد. پس از رحلت آن حضرت از دادن صدقه به ابوبکر خودداری کرد و آن را بین قوم خود تقسیم نمود و چنین سرود:

فقلت خذوا أموالکم غیر خائف * و لا ناظر فیما یجئ من الغد

فان قام بالدين المحوق قائم * أطلعنا و قلنا الدین دین محمد^{۱۷۲}

از شعر او فهمیده می‌شود که ابوبکر را قائم به دین نمی‌دانسته در حالی که خود، مطیع پیامبر ﷺ و متدین به اسلام بود.

خالد بن ولید که از ابوبکر برای مبارزه با مرتدان و نیز مانعان زکات، دستور قتل و غارت گرفته بود^{۱۷۳} به جرم اینکه مالک مرتد شده پس از گفت‌وگو و وقایعی، دستور داد او و برخی دیگر را بکشند و سپس با همسر زیاروی او زنا کرد! این در حالی بود که آنان اذان گفته و نماز می‌خواندند. خالد به این هم اکتفا نکرد و دستور داد سر او را به عنوان اجاق قرار داده و رویش غذا بپزند! سپس اسرای قوم را نزد ابوبکر برد. متمم برادر مالک نزد ابوبکر آمد و خونخواهی نمود. ابوبکر نیز اسرا را آزاد کرد اما با وجود خواسته عمر نیز حاضر نشد خالد را مجازات کند بلکه از او چنین دفاع کرد که تأویلی کرده و به خطا رفته است!^{۱۷۴}

در کتاب «الفضائل» و نیز «الصراف المستقیم» داستانی آمده که خلاصه‌اش چنین است:

وقتی پیامبر ﷺ رحلت نمود و بنی‌تمیم همراه با مالک بن نویره به مدینه بازگشتند مالک خواست ببیند چه کسی قائم مقام رسول خدا ﷺ شده است. او ابوبکر را بر روی منبر دید و از او سؤال کرد: پس وصی رسول خدا ﷺ که پیامبر مرا به موالاتش امر کرد، چه شد؟ ابوبکر گفت: حوادث پشت هم اتفاق می‌افتند! مالک پاسخ داد: به خدا قسم حادثه‌ای روی نداده و شما به خدا و رسولش خیانت کرده‌اید. چه کسی تو را بالای منبر برده در حالی که وصی رسول خدا ﷺ نشسته است؟ ابوبکر دستور داد او را از مسجد اخراج کنند و این کار با سختی و شدت انجام پذیرفت. مالک سپس این شعر را سرود:

۱۷۲. ن. کذ أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۱۷.

۱۷۳. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۰۲.

۱۷۴. ن. کذ أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۱۷.

أطعنا رسول الله ما كان بيننا * فيا قوم ما شأن أبي بكر
 إذا مات بكر قام عمرو مقامه * فتلك وبيت الله قاصمة الظهر
 يدب و يغشاه العشار كأنما * يجاهد جمًا أو يقوم على قبر
 فلو قام فينا من قریش عصابة * أقمنا و لكن القيام على جمر

ابوبکر خود و حکومتش را از جانب او ایمن ندانست و به خالد دستور داد او را به قتل برساند.^{۱۷۵}
 مالک به دلیل ریاست بر بنی یربوع و اطاعت ایشان از او،^{۱۷۶} از اهل حل و عقد محسوب می‌شود.

۶۳. محمد بن ابی بکر

محمد پسر ابوبکر بن ابی قحافه بود. امیرالمؤمنین علیه السلام مدتی پس از فوت ابوبکر با مادر محمد یعنی «اسماء بنت عمیس» ازدواج کردند و محمد از کودکی در دامان آن حضرت پرورش یافت. محمد از کسانی بود که عثمان را در محاصره قرار داد. وی در جمل و صفین در رکاب امام علیه السلام شمشیر زد و از طرف ایشان والی مصر شد اما توسط افراد معاویه به شهادت رسید. محمد، فاضل و عابد بود و امیرالمؤمنین علیه السلام همواره از او تعریف کرده^{۱۷۷} و او را پسر خود از صلب ابوبکر معرفی می‌کردند.^{۱۷۸} مطابق روایات، او هرگز راضی به معصیت خدا نبود^{۱۷۹} و نجابتش از جانب مادرش اسماء به او منتقل شد.^{۱۸۰} محمد به عنوان یکی از حواریون حضرت علی علیه السلام^{۱۸۱} و از برگزیدگان اصحاب ایشان^{۱۸۲} معرفی شده است.

در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده، آمده که محمد در حالی که از پدرش ابوبکر و نیز عمر برائت جسته بود با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمود^{۱۸۳} و حتی پدرش را اهل آتش می‌دانست.^{۱۸۴} به بیان ابن ابی الحدید، محمد برای کسی جز امام علیه السلام فضیلتی قائل نبود^{۱۸۵} که مراد از آن، فضیلت دانستن

۱۷۵. الفضائل، ص ۷۶ و نیز، ن. کذ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۸۰ به نقل از کتاب الواحدة محمد بن جمهور عمی.

۱۷۶. ن. کذ الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۳۵۸.

۱۷۷. ن. کذ أسد الغابة، ج ۴، ص ۳۲۴.

۱۷۸. ن. کذ شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۵۳.

۱۷۹. رجال الکشی، ص ۶۳، ح ۱۱۲.

۱۸۰. رجال الکشی، ص ۶۳، ح ۱۱۱ و ص ۶۴، ح ۱۱۳.

۱۸۱. ن. کذ رجال الکشی، ص ۹، ح ۲۰.

۱۸۲. ن. کذ الاختصاص، ص ۳.

۱۸۳. رجال الکشی، ص ۶۴، ح ۱۱۴ و ۱۱۵.

۱۸۴. رجال الکشی، ص ۶۴، ح ۱۱۳.

۱۸۵. شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۵۳.

برای امثال ابوبکر و عمر است. همچنین شعری از محمد بن ابی بکر نقل شده که حاکی از بیزاری شدید او نسبت به پدرش و ارادت به خاندان اهل بیت علیهم السلام است:

أنت لا شكّ أبى أنت أبى * خاب من أنت أبوه و افتضح
إنما أخرجنى منك الذى * أخرج الدرّ من الماء الملح
يا بنى الزهراء أنتم عدتى * و بكم فى الحشر ميزانى رجح
و إن أنصحت موالاتى لكم * لا أبالى أى كلب قد نبح^{۱۸۶}

بنابراین در اینکه محمد بن ابی بکر از مخالفان ابوبکر بوده تردیدی وجود ندارد. گرچه وی به دلیل سنّ کمش در زمان تشکیل سقیفه نمی‌تواند از اعضای حلّ و عقد باشد اما مخالفتش به دلیل جایگاه اجتماعی و نسبتش با ابوبکر، حائز اهمیت است.

۶۴. مسطح بن اثاثه

مسطح که با ابوبکر نسبت فامیلی نزدیکی داشت در جنگ بدر شرکت کرد. وی در ماجرای «افک» سهیم بود و به همین جهت حد خورد. مسطح در صفین همراه امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در سال ۳۷ هجری از دنیا رفت.^{۱۸۷}

مسطح از کسانی بود که در زمان بیعت با ابوبکر در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام جمع شده بودند. او به امام علی علیه السلام پیشنهاد جنگ با غاصبان خلافت داد اما آن حضرت فرمود برای این مبارزه، کسی از ما فرمان نمی‌برد. سپس ۴۰ تن به ایشان وعده یاری دادند اما تنها سه یا چهار نفر به وعده خویش عمل کردند. مسطح در حق امام علیه السلام با بصیرت و نیکونظر بود و شعری نیز درباره غصب خلافت از او گزارش شده که چهار بیت آن چنین است:

رضیتم أن یزیغ الأمر عنکم * و یصبح و هو بین الناس نهبُ
و یغصبکم بنو تیمم بن مرّة * و ما فی الدین یا لله غصب
... أبأ حسن! لك الحسنی تدارك * حوادث ما لهنّ سواك ربّ

۱۸۶. العقد النضید، ۱۶۴.

۱۸۷. ن. کد الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۴۷۲، ش ۲۵۵۰.

۶۵. مقداد بن أسود

مقداد بن عمرو بن ثعلبه به جهت اینکه با «أسود بن عبد یغوث» هم‌سوگند بود، «مقداد بن أسود» نیز خوانده شد. او از مهاجران به حبشه بود^{۱۸۹} و به قولی یکی از کسانی بود که در احد در کنار رسول خدا ﷺ استوار ماند.^{۱۹۰} وی در بدر و غزوات پس از آن شرکت داشت و یکی از هفت تنی بود که در ابتدای بعثت پیامبر ﷺ مسلمان شدند. او در کنار امیرالمؤمنین ﷺ و سلمان و ابوذر، چهار نفری هستند که خداوند آنان را دوست دارد و به پیامبرش نیز دستور دوستی با آنان را داده است. مقداد در فتح مصر حاضر بود و در سال ۳۳ هجری در ۷۰ سالگی از دنیا رفت و پیکرش به مدینه منتقل شد.^{۱۹۱}

مقداد که شجاع و مجاهد و از شیعیان مخلص امیرالمؤمنین ﷺ بود^{۱۹۲} به عنوان یکی از معترضان به خلافت ابوبکر در مسجد ایستاد و گفت:

ای ابوبکر! به جای خود بنشین و وجبت را با فاصله میان انگستان ابهام و سبابه اندازه گیر و در خانه خود بنشین و بر گناه خود گریه کن که این کار در زندگی و مرگت برای تو سالم‌تر است و خلافت را به جایی که خدای عزوجل و پیامبرش قرار داده بازگردان و به دنیا دل میند و مردم احمق و پست دنیا تو را نفرینند که به زودی دنیایت نابود می‌شود و سپس نزد پروردگارت می‌روی و به جزای عملت می‌رسی. به خوبی می‌دانی که حکومت از آن علی ﷺ و او صاحب خلافت پس از رسول خدا ﷺ است. من تو را نصیحت کردم اگر نصیحت مرا بپذیری.^{۱۹۳}

بر اساس نقل «براء بن عازب»، مقداد جزو کسانی بود که در آغاز غصب خلافت توسط ابوبکر در محوطه «بنی بیاضه» گرد آمدند و می‌خواستند حکومت را از ابوبکر پس بگیرند.^{۱۹۴} وی همچنین از جمله افرادی بود که در خانه فاطمه زهرا ﷺ برای بیعت با امام علی ﷺ جمع شده بودند و عمر

۱۸۸. العقد النضید، ۱۵۰.

۱۸۹. ن. کذ أسد الغابة، ج ۴، ص ۴۰۹.

۱۹۰. ن. کذ شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۲۹۳.

۱۹۱. ن. کذ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۴۸۱، ش ۲۵۶۱.

۱۹۲. ن. کذ شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۱۸۴.

۱۹۳. الخصال، ص ۴۶۳.

۱۹۴. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۳؛ شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۵۱.

آنان را تهدید به آتش زدن خانه کرد.^{۱۹۵} هنگامی که امام علی علیه السلام را برای گرفتن بیعت به مسجد می‌بردند و حضرت در برابر آنان مقاومت می‌کرد، مقداد ایستاد و عرض کرد:

ای علی! چه دستوری به من می‌دهی؟ اگر فرمانم دهی حتماً با ششیرم ضربه می‌زنم و اگر فرمانم دهی دست نگه می‌دارم.

امام علیه السلام به او فرمود:

ای مقداد! دست نگه دار و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سفارشش به

تو را به یاد آر.^{۱۹۶}

مقداد یکی از چهار نفری بود که پس از نصرت طلبی امیر مؤمنان علیه السلام برای یاری ایشان با سَر تراشیده نزد حضرت حاضر گردید.^{۱۹۷} او و سلمان و ابوذر به هیچ عنوان از امام علی علیه السلام روی گردان نشدند و با ابوبکر بیعت نکردند تا زمانی که آن حضرت را به اجبار برای بیعت بردند. مقداد یکی از کسانی است که بر پیکر مطهر فاطمه زهرا علیها السلام نماز گزارد.^{۱۹۸} ایمان مقداد مانند پاره‌های آهن بود.^{۱۹۹}

۶۶. نابغه جَعَدی

نابغه که طبق یکی از اقوال، نامش قیس بن عبدالله است شاعری بود که عمر بسیار طولانی کرد. او در زمان جاهلیت خداپرست بود و از دین حنیف ابراهیمی دم می‌زد. نابغه در زمان جاهلیت از می‌گساری و دیگر عادات جاهلی میرا بود و پس از اسلام آوردن، اشعاری را در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله سرود و ایشان نیز در حَقِّش دعا نمودند:

خدا دهانت را پاره نکند.

به برکت این دعا او صاحب بهترین دندان‌ها شد و هرگاه دندانی از دهان نابغه می‌افتاد دندان دیگری جایگزین آن می‌شد. وی از اصحاب امام علی علیه السلام شمرده شده و از طرف آن حضرت والی اصفهان بود. نابغه تا زمان خلافت «عبدالله بن زبیر» زنده بود.^{۲۰۰} او در جنگ صفین همراه امام علیه السلام بود و عاقبت معاویه و یارانش را در شعری شَرّ دانست. مروان به دستور معاویه اهل و اموال نابغه را

۱۹۵. ن. که شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۶.

۱۹۶. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۹۲.

۱۹۷. ن. که شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۴.

۱۹۸. ن. که رجال الکشی، ص ۶ و ۷، ح ۱۲ و ۱۳.

۱۹۹. ن. که رجال الکشی، ص ۱۱، ح ۲۲.

۲۰۰. ن. که الاصابه، ج ۶، ص ۳۰۸، ش ۸۶۶.

مصادره کرد اما وقتی معاویه در مجلسی اشعار هجوآمیز نابغه درباره خودش را شنید از ترس انتشار آن اشعار در بین عرب، اهل و اموالش را به او بازگردانید.^{۲۰۱}

نابغه، هنگامی که «عمران بن حُصین» و «قیس بن صیرمه» از سقیفه باز می‌گشتند به آنان برخورد کرد و پس از خبرگرفتن از سقیفه پرسید:

ابوالحسن علی چه می‌کند؟

و آنان گفتند:

به تجهیز بدن پیامبر ﷺ مشغول است.

سپس نابغه با اشعاری مخالفت خود با انتخاب اهل سقیفه را بیان کرد:

قولا لأصلع هاشم إن أنتما * لاقيتماه لقد حلت أرومها

وَ إذا قریش بالفخار تساجلت * كنتَ الجديرَ به و كنتَ زعيمها

و عليك سَلِّمتَ الغداةَ بِإمرة * للمؤمنين فما رعت تسليمها

نكثت بنوتيم بنُ مرّة عهده * فتبواتَ نيرانها و جحيمها

و تخاصمت يوم السَّقِيفَةِ و الذی * فيه الخصامُ غدا یكون خصيمها^{۲۰۲}

۶۷. نعمان بن زید

نعمان، پرچمدار انصار بود و در روزی که سقیفه تشکیل و ابوبکر منصب خلافت را به دست گرفت^{۲۰۳} به جهت مخالفت آنان با دستور پیامبر اکرم ﷺ و با گریه بر اسلام، اشعاری سرود که برخی از ابیات آن چنین است:

یا ناعیَ الإسلامِ قُم و انعه * قد ماتَ عَرَفُ و آتی مُنْكَرُ

ما لقریش لا عَلا کَعْبِها * من قَدَموا الیوم و من آخروا

مثل علیٍّ قَد خفی أمره * علیهم و الشمس لا تُستر

و لیس یطوی عَلمُ باهر * سام یدُ الله له تُنْشَرُ

تَدبیرُهُم اَدی الی ما آتو * تبّا لهم یا بئس ما دَبّروا^{۲۰۴}

۲۰۱. ن. کذ الاغانی، ج ۵، ص ۱۰.

۲۰۲. المقنع فی الامامة، ص ۱۲۰.

۲۰۳. احتمال دارد اشعار نعمان در روز تشکیل سقیفه سروده نشده باشد و مراد نویسنده «المقنع» این باشد که وی درباره روز سقیفه چنین گفته است. عبارت نویسنده چنین است: «و فی هذا الیوم قال النعمان بن یزید ...».

۲۰۴. المقنع فی الامامة، ص ۱۲۲.

۶۸. نعمان بن عجلان

نعمان بن عجلان انصاری از بزرگان قوم خود و شاعر بود. امام علی علیه السلام او را حاکم بحرین قرار داد.^{۲۰۵} «عمرو عاص» در روز سقیفه در سفر بود. وقتی بازگشت، مردم، داستان سقیفه و اینکه انصار می‌خواستند «سعد بن عبادة» را به عنوان خلیفه تعیین کنند، برای او تعریف کردند. عمرو عاص در مذمت انصار، سخنانی به زبان آورد و سپس اشعاری را در این زمینه سرود. وقتی سخن و شعر او به گوش انصار رسید، نعمان را برای پاسخ‌گویی نزد عمرو عاص فرستادند. نعمان در حالی که عمرو عاص در میان قریش بود نزد او رفت و در سخنانی اگرچه از انصار و سعد دفاع کرد ولی در اشعاری که پس از آن خواند، امام علی علیه السلام را وصی پیامبر صلی الله علیه و آله خواند. به هر حال، سخنان و اشعار او نشانگر مخالفتش با حاکمیت ابوبکر است. بخشی از اشعار نعمان چنین است:

و قلت حرامٌ نصب سعد و نصبکم * عتیق بن عثمان حلال أبابکر

و أهل أبوبکر لها خیر قائم * و إن علیا کان أخلق بالآمر

و کان هوانا فی علی و إنه * لأهل لها یا عمرو من حیث لا تدری^{۲۰۶}

۶۹ - ۷۲. حاضران در سقیفه: حباب بن منذر، حسان بن ثابت، سعد بن

عباده و ثابت بن قیس

برخی از مخالفان ابوبکر در سقیفه با بیعت با او نیز مخالفت کردند که در مقاله «بررسی حضور اهل حل و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی‌ساعده»^{۲۰۷} در گفتارهای مختلف به شرح حال و چگونگی مخالفتشان پرداخته شد.^{۲۰۸}

از میان افراد یادشده در مقاله کنونی ابن عباس، ابن مسعود، عمران بن حصین، مالک بن نویره و سعد بن عباده به جهت علم یا ریاستی که داشتند، اهل حل و عقدند.

افزون بر ۷۲ نفری که در این پژوهش توصیف شدند، کسانی که قائل به وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و به عنوان نمونه در این معنا شعر گفته‌اند^{۲۰۹} نیز می‌توانند از مخالفان ابوبکر باشند. گرچه صرف شعرگویی کافی نیست و باید گفتار و کردار یکایک آنان بررسی شود. همچنین کسانی که

۲۰۵. ن. کذ أسد الغابة، ج ۵، ص ۳۶.

۲۰۶. شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۲۹.

۲۰۷. دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، ش ۱۴.

۲۰۸. حباب بن منذر، گفتار نهم؛ حسان بن ثابت، گفتار هشتم؛ سعد بن عباده، گفتار یازدهم؛ ثابت بن قیس بن شماس، گفتار شانزدهم.

۲۰۹. ن. کذ شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۴۳ و نیز، ن. کذ الفصول المختارة، ص ۲۶۷.

دوشادوش امیرالمؤمنین علیه السلام می‌جنگیدند یا در کنار سایر اهل بیت علیهم السلام بودند و تاریخ درباره موضع آنان درباره سقیفه سکوت کرده، احتمال دارد با ابوبکر در زمان تشکیل سقیفه نیز مخالف بوده باشند؛ به ویژه اگر به این نکته توجه شود که معمولاً تاریخ را فاتحان می‌نویسند.

نتیجه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود منصوب کرده و از مردم خواستند پس از رحلتشان از آن حضرت اطاعت کنند. اما چند نفر بر خلاف دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر را به خلافت برگزیدند. برخی از عالمان اهل سنت برای مشروع جلوه‌دادن خلافت ابوبکر از بیعت اهل حل و عقد با وی سخن گفتند. آنگاه در تعداد ایشان اختلاف کرده و به بیعت یک تن از اهل حل و عقد برای مشروعیت بخشی به خلیفه نیز راضی شدند! با این حال از جانب برخی از آنان برای تشخیص اهل حل و عقد، دو ملاک علم و ریاست ارائه شد.

در این مقاله، ۳۷ تن از موافقان امیر مؤمنان علیه السلام و مخالفان قطعی یا احتمالی ابوبکر معرفی شدند. این افراد عبارتند از: ابوالعاص بن ربیع، آروی زنی از خاندان عبدالمطلب، بلال حبشی، سهل و عثمان بن حنیف، طفیل بن حارث، طلحة بن عبیدالله، عبادة بن صامت، عباس بن عبدالمطلب، عبدالرحمن بن حنبل، عبدالله بن صامت، عبدالله و فضل بن عباس، ابن مسعود، عتبة بن ابی‌لهب، عدی بن حاتم طائی، عرفجة بن عبدالله، عمار یاسر، عمران بن حُصین، عمرو بن حمق، عمرو بن سعید بن عاص بن أمیة، فروة بن عمر، فضل بن عباس بن عتبة، سعد بن عبادة و فرزندش قیس، قیس بن صرمة، مالک بن نویره، محمد بن ابی‌بکر، مسطح بن أثاثة، مقداد بن أسود، نابغه جعدی، نعمان بن زید، نعمان بن عجلان، حباب بن منذر، حسان بن ثابت و ثابت بن قیس بن شماس. از میان این افراد، مخالفت عبدالله بن صامت، عمرو بن حمق و عمرو بن سعید بن عاص با ابوبکر احتمالی است. همچنین مخالفت براء بن مالک که نامش در مقاله پیشین آمد نیز احتمالی است.

عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و عمران بن حصین به دلیل علمی که داشتند و مالک بن نویره و سعد بن عبادة به دلیل ریاست، باید از اعضای حل و عقد به شمار آیند.

بنا بر آنچه در این مقاله و دو مقاله قبلی گذشت این افراد که ۶۸ تن می‌شوند از مخالفان قطعی ابوبکر بودند: امیر مؤمنان علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، حسنین علیهم السلام، ابان بن سعید بن عاص و برادرش خالد، ابو ایوب انصاری، ابو سعید خدری، ابو سفیان بن حارث، ابو سفیان بن حرب، ابو قحافه، ابو هیثم بن تیّهان، ابوالعاص بن ربیع، ابوذر غفاری، ابی بن کعب، آروی زنی از خاندان عبدالمطلب، اسامة بن زید، اشعث بن قیس، ام ایمن، ام سلمة، ام فروه انصاری، براء بن عازب، بریده اسلمی، بلال حبشی، ثابت بن قیس، جابر بن عبد الله انصاری، حارث بن معاویة، حارثة بن سراقه، حباب بن منذر، حذیفة

بن یمان، حسان بن ثابت، خزیمه بن ثابت، حوله حنیفه، ربیعه بن حارث، زبیر بن عوام، زفر بن زید، زید بن ارقم، زید بن وهب، سعد بن ابی وقاص، سعد بن عبادة و فرزندش قیس، سلمان فارسی، سهل بن حنیف، طفیل بن حارث، طلحة، عبادة بن صامت، عباس بن عبدالمطلب، عبدالرحمن بن حنبل، عبدالله بن ابی سفیان، عبدالله بن عباس و برادرش فضل، عبدالله بن مسعود، عتبه بن ابی لهب، عثمان بن حنیف، عدی بن حاتم، عرفجة بن عبدالله، عمّار بن یاسر، عمران بن حصین، فروة بن عمر، فضل بن عباس بن عتبه، قیس بن صرمة، مالک بن نویره، محمّد بن ابی بکر، مسطح بن اثاثه، مقداد بن اسود، نابغه جعدی، نعمان بن زید و نعمان بن عجلان.

از میان اشخاص یادشده امیر مؤمنان علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، حسنین علیهم السلام، اسامه، اشعث، ام سلمه، بریده، جابر بن عبد الله، زفر بن زید، سلمان، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، عمران بن حصین، مالک بن نویره و سعد بن عبادة که ۱۶ تن می‌شوند و همگی با ابوبکر مخالف بوده‌اند، با توجه به علم یا ریاست و جایگاهشان باید از اعضای مجمع حلّ و عقد محسوب شوند. در نتیجه مخالفتشان با ابوبکر، مشروعیت خلافت ابوبکر را حتّی بر پایه مبانی اهل سنت، ناکام می‌گذارد. همچنین بسیاری از افراد یادشده دارای جایگاه اجتماعی و صالح برای مجمع حلّ و عقد هستند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، همراه با ترجمه انگلیسی محمّد حسین شاکر، ۱۴۰۷ق.
۲. الاحتجاج علی اهل اللّجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق محمّد باقر موسوی خراسان، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
۳. الاحکام السلطانیة، علی بن محمّد بغدادی ماوردی، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلّبی و اولاده، دوم، ۱۳۸۶ق.
۴. الاخبار الطوال، ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، تحقیق عبد المنعم عامر و جمال الدین شیال، قم، شریف رضی، اول، ۱۹۶۰م.
۵. الاختصاص، منسوب به شیخ مفید محمّد بن محمّد بن نعمان، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محمّدی زرنندی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۶. ارشاد القلوب الی الصّواب، حسن بن محمّد دیلمی، قم، شریف رضی، اول، ۱۴۱۲ق.
۷. الارشاد، شیخ مفید محمّد بن محمّد بن نعمان، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ازواج النبی صلی الله علیه و آله و بناته، نجاح طائی، بیروت، دار الهدی لاحیاء التراث، اول، ۱۴۲۲ق.
۹. الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ابوالقاسم علی بن احمد کوفی.
۱۰. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، یوسف بن عبد الله ابن عبد البر، تحقیق علی محمّد بجاوی، بیروت، دار الجیل، اول، ۱۴۱۲ق.
۱۱. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن محمّد ابن اثیر، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۲. الاصابة فی تمییز الصحابة، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمّد معوّض، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۳. الاغانی، ابوالفرج اصفهانی علی بن حسین، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۴. الامالی، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. انساب الاشراف، محمد بن یحیی بلاذری، تحقیق محمد حمید الله، قاهره، معهد المخطوطات و دار المعارف، ۱۹۵۹م.
۱۶. البدء و التاريخ، احمد بن سهل بلخی، پاریس، کلمان هوار، ۱۸۹۹م.
۱۷. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، محمد بن حسن صفار، تحقیق محسن بن عباسعلی کوچه‌باغی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۸. تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، تحقیق گروهی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چهارم، ۱۴۰۳ق.
۱۹. تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، بیروت، دار صادر.
۲۰. تاریخ مدینه دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۱. تخریج الاحادیث و الآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف للزمخشری، عبدالله بن یوسف زبلی، تحقیق عبد الله بن عبدالرحمن السعد، ریاض، دار ابن خزیمه، اول، ۱۴۱۴ق.
۲۲. تذکره الحفاظ، محمد بن احمد ذهبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. التوحید، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق سید هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۹۸ق.
۲۴. جریان شناسی مخالفان سقیفه (گونه‌شناسی و شخصیت‌شناسی)، علیرضا زکی‌زاده رنانی و سید مهدی بهشتی، قم، وثوق، ششم، ۱۳۹۸ش.
۲۵. الجمل و النصرة، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۲۶. الخصال، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۲۷. خصائص الأئمة ﷺ، شریف رضی محمد بن حسین، تحقیق محمد هادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۰۶ق.
۲۸. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت، دار المعرفه.
۲۹. رجال کشی، محمد بن عمر کشی، تلخیص شیخ طوسی، مشهد، دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
۳۰. سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق شعیب الارنؤوط و حسین الاسد، بیروت، مؤسسه الرساله، نهم، ۱۴۱۳ق.
۳۱. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار ﷺ، قاضی نعمان مغربی، تحقیق سید محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۹ق.
۳۲. شرح المقاصد فی علم الکلام، مسعود بن عمر تفتازانی، پاکستان، دار المعارف النعمانیة، اول، ۱۴۰۱ق.
۳۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید عبد الحمید بن هبة الله، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، اول، ۱۳۷۸ق.
۳۴. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسانی عبید الله بن عبد الله، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.

۳۵. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، اسلامبول، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۳۶. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة المرتضویة، اول، ۱۳۸۴ش.
۳۷. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بصری، بیروت، دار صادر.
۳۸. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، سید ابن طاووس علی بن موسی، تحقیق سید علی عاشور، قم، خیام، اول، ۱۴۰۰ق.
۳۹. العقد النضید و الدر الفرید، محمد بن حسن قمی، تحقیق علی اوسط ناطقی، سید هاشم شهرستانی، لطیف فرادی، قم، دار الحدیث، اول، ۱۳۸۱ش.
۴۰. علل الشّراعی، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۴۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه، تحقیق سید مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
۴۲. الغدیر، عبدالحسین امینی نجفی، بیروت، دار الكتاب العربی، چهارم، ۱۳۹۷ق.
۴۳. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق دکتر صلاح الدین المنجد، قاهره، مكتبة النهضة المصریة، ۱۹۵۶م.
۴۴. الفتوح، احمد بن اعثم کوفی، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، اول، ۱۴۱۱ق.
۴۵. الفصول المختارة، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق نور الدین جعفریان و یعقوب جعفری و محسن احمدی، بیروت، دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
۴۶. الفضائل، منسوب به شاذان بن جبرئیل قمی، قم، شریف رضی، دوم، ۱۳۶۳ش.
۴۷. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۱۳ق.
۴۸. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، پنجم، ۱۳۶۳ش.
۴۹. کامل الزیارات، جعفر بن محمد ابن قولویه قمی، تحقیق عبدالحسین امینی، نجف، دار المرتضویة، اول، ۱۳۵۶ش.
۵۰. الكامل فی التّاریخ، عزّ الدین ابن الاثیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ق.
۵۱. کتاب الردة، محمد بن عمر واقدی، تحقیق یحیی جبوری، بیروت، دار الغرب الاسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.
۵۲. کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمد انصاری زنجانی، قم، نشر الهادی، اول، ۱۴۰۵ق.
۵۳. كشف المحجّة لثمره المهجّة، سید ابن طاووس علی بن موسی، تحقیق محمد حسون، قم، بوستان کتاب، دوم، ۱۳۷۵ش.
۵۴. كشف اليقين فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، علّامه حلّی حسن بن یوسف، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد، اول، ۱۴۱۱ق.
۵۵. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق جلال الدین محدث ارموی، قم، دار الکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۷۱ق.
۵۶. مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن حسین مسعودی، قم، دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۴ق.

۵۷. المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی، تحقیق احمد محمودی، قم، کوشانیور، اول، ۱۴۱۵ق.
۵۸. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، سوم.
۵۹. المعجم الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق حمدی عبد المجید سلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم.
۶۰. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی علی بن حسین، تحقیق کاظم مظفر، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۶۱. المقنع فی الامامة، عبید الله بن عبد الله سُدأبادی، تحقیق شاکر شیع، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۴ق.
۶۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
۶۳. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب، تحقیق گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۶۴. الموضوعات، ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه، المكتبة السلفية، اول، ۱۳۸۶ق.
۶۵. نهج الایمان، علی بن یوسف ابن جبر، تحقیق سیّد احمد حسینی، مشهد، مجتمع امام هادی علیه السلام، اول، ۱۴۱۸ق.
۶۶. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قاهره، المؤسسة العربیة الحدیثة، دوم، ۱۳۸۲ق.
۶۷. الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین، سید ابن طاووس علی بن موسی، تحقیق اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، دار الكتاب، اول، ۱۴۱۳ق.
۶۸. مقاله بررسی حضور اهل حل و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی ساعده، سید حسن فاطمی (موحد) و محمد حسین فیض اخلاقی، دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، بهار ۱۴۰۱ش.
۶۹. مقاله مخالفان انتخاب جانشین پیامبر در سقیفه (۱)، سیّد حسن فاطمی (موحد)، محمدحسین فیض اخلاقی، دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، ش ۱۶، پاییز ۱۴۰۰ش.
۷۰. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، سایت اندیشه قم، www.pasokh.org
۷۱. صحابه منتقد خلافت ابوبکر، سایت ویکی فقه (۱۴۰۱/۱۲/۱۰)، <https://fa.wikifqh.ir>